

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الغدیر ہمراہ

جلد پنجم

(طہ الأرض، زیارت و دیگر فضائل)

مؤلف:

علامہ عبدالحسین امینی نجفی

گزینش و ترجمہ

سید ابراہیم سید علوی



انتشارات نبأ

سرشناسه	: امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱-۱۳۴۹
عنوان قراردادی	: الغدير فی الكتاب و السنه و الادب. فرسی. برگزیده.
عنوان و نام پدیدآور	: الغدير همراه/ مؤلف عبدالحسین امینی نجفی؛ گزینش و ترجمه سیدابراهیم سیدعلوی
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	: ۹۰ ص. ۳۵۰۰۰ ریال
شابک	: ۵-۰۳۴-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸ ج ۵.
وضعیت فهرست‌نویسی: فنیبا	
یادداشت	: کتاب حاضر ترجمه، گزینش و انتخاب کتاب «الغدير» اثر عبدالحسین امینی است.
منابع	: واقعه غدیر
موضوع	: علی بن ابی طالب علیه‌السلام، امام اول، ۲۳ سال قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت
موضوع	: غدیر خم
شناسه افزوده	: سید علوی، سیدابراهیم، ۱۳۱۸ - مترجم
ردمبندی کنگره	: BP ۲۲۳/۵۴ الف ۸ غ ۴۰۴۲۱۴۶ ۱۳۹۳
ردمبندی دیویی	: ۲۹۷/۴۵۲
شماره کتبشناسی ملی	: ۲۵۷۳۴۴۱



انتشارات نبأ

الغدير همراه (جلد ۵)

(طی الأرض، زیارت و دیگر فضائل)

علامه عبدالحسین امینی نجفی

گزینش و ترجمه: سیدابراهیم سیدعلوی

ویراستار: عبدالحسین فخاری

حروفچینی و صفحه‌آرایی: چکاد

لیتوگرافی: ندا گرافیک / چاپ: دالاهو / صحافی: صالحانی

چاپ: اول ۱۳۹۳ / شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از خیابان بهارشیراز،

کوچه مقدم، نبش ادیبی، پلاک ۲۶، طبقه سوم

تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۵-۰۳۴-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸

فهرست

پیش‌سخن	۵
پیشاهنگ سخن	۹
طی الارض امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۱۱
۱. طی الارض	۱۱
۲. حدیث رد شمس	۱۳
۳. هزار رکعت نماز	۱۳
اوراد و ختوم	۱۵
۴. محدث در اسلام	۱۷
۵. علم امامان شیعه به غیب	۱۹
۶. حمل جنازه‌ها به مشاهد	۳۰
۷. زیارت مشاهد عترة پاک	۳۲
انگیزه زیارت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۳۶
سخنان سرشناسان مذاهب چهارگانه	۴۱
سه فرع فقهی	۴۲
آداب زیارت	۴۳
توسل و شفاعت طلبی	۴۴
تبرک به قبر شریف	۴۵
زیارت امامان بقیع و دیگر مزارها	۴۹
زیارت شهدای احد	۴۹
زیارت مسجد قبا	۵۰
زیارت اهل قبور	۵۱
آدابی که زائران باید رعایت کنند	۵۲
سخنانی پیرامون زیارت قبور	۵۲
نذر برای اهل قبور	۵۳
قبرهایی که قصد زیارت آن‌ها را می‌توان کرد	۵۵
۸. کندوکاوی در حدیث	۵۷
سلسله دروغ‌سازان و جااعلان	۵۹
زنجیره زاهدان دروغگو	۶۸
مناقب ابوحنیفه	۷۰
در تخریب ابوحنیفه	۷۲

- ۷۳..... لیست حدیث‌های ساختگی یا وارونه شده.
- ۷۵..... مشکل ثقه‌ها.....
- ۷۵..... زنجیره روایت‌های جعلی از زبان پیامبر امین صلی الله علیه و آله.....
- ۷۸..... زنجیره حدیث‌های ساختگی تنها در امر خلافت.....
- ۸۳..... سخن تباه و تزویر رسوا.....
- ۸۵..... این غرض‌ورزی و جاروجنجال برای چیست؟.....
- ۸۷..... حکم گزارشگران حدیث‌های دروغین.....

پیش‌سخن

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ثنا خدایا تو را سزاست ای آن‌که با شکوه و عظمت، بر دل‌ها تجلی کردی و در پرتو عزّت از دیدگان، محجوب شدی و با قدرت بی‌انتهایت بر اشیاء، توانا گشتی. نه دیدگان برای دیدن تو استوارند و نه اندیشه‌ها به کنه ذات رسند و نه عقل‌ها نهایت توانایی تو را در می‌یابند.

حمد و ثنا برای توسل ای خدای سبحان در برابر نعمت‌های بزرگ و فراوانی که بر ما احسان فرمودی و انبوه نعمات که از ره تفضل و نه استحقاق به ما ارزانی داشتی و خلاءها را پر کردی و هر چه از تو خواسته شد، اجابت فرمودی چنان‌که خود بیان کردی: «و آتاکم من کل ما سألتموه و إن تعدّوا نعمة الله لا تحصوها» سورة ابراهیم / ۳۴. و از هر آنچه شما از او درخواست کردید، به شما داد و هرگاه (بخواهید) نعمت او برشمرد نتوانید.

ای خداوند متعال تو را حمد و ثنا گوئیم که ما را از

پلیدی‌های کفر و از آلودگی‌های شرک پاک و میراً ساختی و با برانگیختن با فضیلت‌ترین رسولان و بزرگ‌ترین سفیران و خاتم پیامبران با کتابی گران‌سنگ راه روشن هدایت پیشاپیش ما گشودى. «لقد منَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفَى ضَلَالٍ مُبِينٍ» سوره آل عمران/۱۶۴.

البته خداوند به مومنان منت نهاد آن‌گاه که در میان ایشان رسولی از خودشان برانگیخت که آیات الهی برای ایشان تلاوت می‌کند و تزکیه شان فرموده و آن‌ها را کتاب و حکمت می‌آموزد هر چند که پیشتر در گمراهی آشکار به سر می‌برده‌اند.

سپاس تو راست ای صاحب جلال و شکوه بر اتمام نعمت‌هایت و اکمال دین پیامبرت با ولایت امیرمؤمنان برادر رسول تو و پدر نسل و ذریه‌اش و سید و آقای عترت و جانشین بلافصل او که قرآن در آن باره فرو فرستادی. «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» سوره مائده/۳: امروز دین شما را بر شما کامل ساختم و نعمت خود را بر شما به اتمام رسانده و برای شما اسلام را به عنوان دین و آیین پسندیدم.

حمد و ثنا برای توست ای عزیز که توفیق پیروی از پیامبر برگزیده‌ات محمد مصطفی و جانشین او در میان امتش، را به ما عطا فرمودی. کتاب با کرامت و عترت و اهل بیت همانان که

طاعتشان را به ما فرض و به مودت و دوستی شان فرمان دادی و آن مهر و وفا را پاداش رسالت خاتم قرار داده و آن را حسنه نامیدی و فرمودی: «و من یقترب حسنة نزد له فیها حسناً إن الله غفور شکور» سوره شوری / ۲۳: هر کس حسنه و کار نیکی کند برای او نکویی می‌افزاییم و همانا خداوند آمرزنده سپاسگزار است. پروردگارا! قسمت کن مرا که نعمت تو را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشتی، شکر بگزارم و بتوانم عمل صالح و شایسته‌ای انجام دهم که تو آن را بپسندی و وضع مرا و ذریه‌ام را سامان بده، من به سوی تو برگشته‌ام و من از مسلمانانم.

الأمینی

پیشاهنگ سخن

در جلدهای اول و دوم «الغدیر همراه» از سرگذشت حدیث غدیر و غدیریه‌سرایان قرون اسلامی از آغاز تا قرن دوازدهم هجری سخن گفتیم و در جلد سوم برخی کتاب‌ها را که عربده‌های قرون وسطی و عصر جاهلیت سر داده‌اند با نقد چندین کتاب، به پایان بردیم.

اکنون در جلد پنجم «الغدیر همراه» به جلدهای پیشین الغدیر بزرگ بر می‌گردیم.

مطالبی را که برخی شاعران غدیریه‌سرا از فضائل و منقبت‌های والای امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح کرده‌اند و برخی از نامردمان روزگار در آن‌ها تردید نشان داده و القای شبهه نموده‌اند، به نقد کشیده و با ارائه اسناد خلل‌ناپذیر آن‌ها را برهانی می‌سازیم.

روح بزرگ علامه امینی شاد

طی الارض امیرالمومنین علیه السلام

۱. طی الارض

از فضائل و کرامات امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام طی الارض است. عزالدین اقساسی از غدیریه سرایان، این فضیلت را مطابق با روایت ذیل به نظم کشیده است.

روایت شده که روزی مستنصر، خلیفه عباسی به همراه عزالدین بن اقساسی به زیارت قبر سلمان می‌رفت. خلیفه در بین راه به او گفت: از دروغ‌هایی که غلات شیعیان و دوستداران علی بن ابی طالب، می‌گویند آن است که او در شب وفات سلمان از مدینه به مدائن آمده و او را غسل داده و شبانه به مدینه برگشته است. ابن اقساسی بالبداهه چند بیت سرود:

تو منکر آن هستی که وصی، برای غسل سلمان پاک شبانه از مدینه به مدائن آمد و همان شب به مدینه بازگشت و آن را غلو خواندی. مگر آصف در یک چشم برهم زدن تخت بلقیس را از سرزمین سبا به بیت المقدس نیاورد؟

تو ماجرای آصف را غلو نمی‌دانی اما کار حیدر را غلو می‌شماری؛ اگر احمد عليه السلام بهترین رسولان باشد، که هست؛ علی عليه السلام نیز از بهترین اوصیا است.

منکران کرامت طی الارض برای علی عليه السلام نمی‌اندیشند که چنان کاری محال عادی است، نه ناممکن عقلی و ذاتی؛ وگرنه بسیاری از حقایق قرآنی مانند واقعه معراج و ماجرای آصف، زیر سوال می‌رود.

علامه امینی رحمته الله با یاد اختراعات صنعتی و پدیده هواپیما که سرعت‌های شگفتی دارند توضیح داده که چنان کاری محال ذاتی نیست، هر چند از روی عادت ناممکن بوده و هست.

جالب‌تر آن‌که دشمنان علی عليه السلام طی الارض را در حق او غلو دانسته‌اند، لیکن چنان امر را برای اشخاص عادی خودشان اثبات کرده‌اند. سپس علامه به ده داستان با ذکر مأخذ و منبع، اشاره می‌کند و ما به یک مورد اشاره می‌کنیم:

سخاوی در طبقات خود آورده است که شیخ معالی از شیخ سلطان بعلبکی متوفای ۶۴۱ هـ پرسید: ای سرور من شما چند بار یک شبه به مکه رفته‌اید؟ او گفت: سیزده مرتبه. شیخ عبدالله یونینی گفت: اگر او اراده می‌کرد که هر فریضه را در مکه بخواند می‌توانست.^۱

۱. شذرات الذهب، ابن عماد ۲۱۱/۵.

۲. مدیث رد شمس

انسان تا زنده است هر روز یک سخن شگفت می‌شنود. دشمنان امیرمؤمنان و امامان معصوم، هر نوع فضیلتی را در حق آنان انکار می‌نمایند؛ درحالی‌که آن فضیلت‌ها در مورد مردمان عادی نیز، گزارش شده است. از جمله این فضیلت‌ها، برگرداندن خورشید است.

پیش‌تر آوردیم که خورشید به دعای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای امیرمؤمنان برگشته است و چهل سخن از سخنان علما را ذکر کردیم. با این وجود اهل کین نسبت به امیرمؤمنان، سروصدا راه انداخته و منکر شده‌اند؛ لیکن اشخاصی مانند سبکی، یافعی و ابن‌حجر، چنین کرامت را برای اسماعیل حضرمی آن هم با دعای خادم او اثبات کرده‌اند.^۱

۳. هزار رکعت نماز

براساس بسیاری از روایات، مولای ما امیرمؤمنان علیه‌السلام و امام حسین سبط شهید و فرزند پاک و علی‌زین‌العابدین علیه‌السلام در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خوانده‌اند.^۲ این معنا مورد قبول همگان بود تا ابن‌تیمیه، آن هم به سبب جهل و نادانی او، که این عمل نیک را مکروه پنداشته و از فضیلت به دور دانسته است.

۱. طبقات الشافعیه، سبکی ۵۱/۵؛ مرآه الجنان، یافعی ۱۷۸/۴.

۲. عقدالفرید، ابن‌عبدربه ۳۰۹/۲ و ۳۹/۳؛ تاریخ، ابن‌خلکان ۲۵۰/۱؛ صفة

الصفوه، ابن‌جوزی ۵۶/۲ و ...

دلیل او بر این مدعا این است که رسول خدا ﷺ در شب سیزده رکعت و در روز تعداد رکعات معینی نماز می‌گزارد و تمام شب را نماز نمی‌خواند و هر روز، روزه نمی‌گرفت. بنابراین هر شب بیدار ماندن، مستحب نیست و سنت ثابت پیامبر ﷺ نیست!

ابن تیمیه گاه مدعی شده که چنان کاری ناممکن است و علی رضی الله عنه به سنت پیامبر ﷺ داناتر بوده و... وانگهی به طور طبیعی هزار رکعت نماز باید با شتاب خوانده شود و آن، خالی از خضوع و خشوع خواهد بود. در پایان می‌گوید شب زنده‌داری همراه با تهجد و تلاوت قرآن در یک رکعت، از عثمان ثابت است.^۱

علامه امینی در جواب این سخنان بی پایه ابن تیمیه می‌گوید: ادعای این که هزار رکعت نماز خواندن سنت پیامبر ﷺ نیست، نشانه جهل و ناآگاهی او نسبت به سنت پیامبر ﷺ است.

ابن تیمیه از روی عناد و لجاجت، حقیقت را وارونه نشان می‌دهد زیرا نمازهای روز و شب و نافله‌ها، ارتباطی با استحباب مطلق نماز ندارد. روایات فراوانی داریم مبنی بر این که نماز - کم یا زیاد - بهترین موضوع است. رسول خدا ﷺ گاه آن قدر نماز می‌خواند که پاهای مبارکش کوفته می‌شد و می‌شکافت.^۲

۱. منهاج السنه، ابن تیمیه ۱۱۹/۲.

۲. حلیة الاولیاء، ابونعیم ۱۶۶/۱ به شش طریق؛ الترغیب و الترهیب، منذری ۱۰۹/۱؛ کشف الخفاء، عجلونی ۳۰/۲؛ مستدرک، حاکم ۵۹۷/۲؛ مجمع الزوائد، هیثمی ۱۶۰/۱، تاریخ، ابن عساکر ۱۴۲/۳؛ سنن، ابن ماجه ۴۰۰/۱؛ تاریخ، خطیب بغدادی ۳۴۶/۱ و ۳۹۰/۷؛ شذرات الذهب، ابن عماد ۲۹۸/۱.

علامه امینی رحمته الله از بیست و چهار نفر نام برده که در هر روز یکصد رکعت، دویست رکعت و به ترتیب: سیصد، چهارصد، پانصد و تا ... نماز می خواندند و نیز از تعدادی اهل سنت، از جمله رابعه، سخن گفته که در یک شبانه روز و یا در یک روز هزار رکعت نماز می خوانده اند،^۱ وانگهی اگر شب زنده داری، آن گونه که ابن تیمیه مدعی است، مستحب نبوده و مکروه باشد، تهجد و شب زنده داری در کتاب های گوناگون، فضیلت شمرده نمی شد.

علامه از سیزده نفر از بزرگان اهل سنت نام برده که چهل سال تمام با وضوی نماز عشاء، نماز صبح خوانده اند.^۲ و چون به نظر برادران اهل تسنن، سنت تنها با عمل پیامبر اثبات نمی شود؛ بلکه با عمل فردی از مسلمانان نیز اثبات می شود؛ بنابراین علی رضی الله عنه اول کسی باشد که خواندن یک هزار رکعت نماز را سنت کرده است. چنان که عمر بن خطاب در سال ۱۴ هـ نماز تراویح را سنت کرد و گفت بدعت خوبی است.

اوراد و فتوہ

از موضوع نماز که بگذریم، در میان کتاب ها با موضوع وردها، ذکرها و ختم هایی مواجهه می شویم که بیش از یک هزار

۱. روض الاخبار گزیده ربیع الابرار، ابن قاسم ۵/۱.

۲. مستدرک، حاکم ۹۳/۱؛ تاریخ، ابن عساکر ۳۶۵/۲.

رکعت نماز به طول می‌انجامد. ابن تیمیه و هم‌مسلمانان او در این موارد ایرادی وارد نکرده‌اند؛ زیرا انگیزه‌های انکار بر اهل بیت وجود ندارد.

علامه امینی رحمته الله یازده نفر از اهل سنت را نام می‌برد که بر ذکر اوراد و ختم‌هایی مداومت داشته‌اند و ابوحنیفه پیشوای حنفی‌ها، در نماز جمعه حضور می‌یافت و پیش از نماز جمعه بیست رکعت نماز می‌خواند و در آن‌ها قرآن را ختم می‌کرد^۱ و در مشکل ختم قرآن از نه تن، از جمله عثمان، نام می‌برد که شبانه در یک رکعت قرآن ختم کرده است.^۲ عده‌ای در هر شب یک قرآن ختم می‌نموده و کسانی دیگر دو بار ختم قرآن می‌کرده‌اند و طایفه سوم در هر شبانه روز دو بار ختم قرآن می‌کردند و بعضی در یک شب دو بار و بعضی در روز و شب سه بار و بعضی چهار بار و برخی هشت ختم و ...!

این‌ها افسانه‌هایی است که کتاب‌ها را پر کرده بدون این‌که در صحت و سقم آن‌ها، بحث کنند و اگر ابن تیمیه می‌دانست کسانی با دید انتقادی و موشکافانه به مسئله خواهند نگریست، درباره هزار رکعت نماز امیرمؤمنان و امام حسین علیهم‌السلام و امام زین العابدین علیه‌السلام دم فرو می‌بست تا قوم او بیش از این رسوا نشوند.

۱. مناقب، خوارزمی، ابی حنیفه ۲۴۰/۱، علامه بزاز یزدی کردری ۲۴۴/۱.

۲. حلیة الاولیاء، ابونعیم ۵۷/۲ و از سوی دیگر ابن تیمیه ختم قرآن در یک رکعت را سنت نمی‌داند.

﴿و لو انهم قالوا سمعنا و اطعنا و اسمع و انظرنا لكان خيراً لهم و اقوم...﴾

و هرگاه آنان می گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم، بشنو و بنگر، برایشان بهتر و استوارتر بود لیکن نفرین برایشان به سبب کفرشان که جز اندکی ایمان ندارند.

۴. محدث در اسلام

امت مسلمان اتفاق نظر دارند که در میان آن‌ها همانند امت‌های پیشین، کسانی وجود دارند که به آن‌ها محدث (با فتحه دال)، می‌گویند. پیامبر اکرم ﷺ نیز در کتاب‌های صحاح و مسانید از دو طریق شیعه و سنی از این امر خبر داده است.

محدث، کسی است که فرشتگان با او سخن می‌گویند و یا به او الهام می‌شود و یا دلش به نوعی آگاه می‌گردد و امر از سوی مبدأ اعلیٰ برایش مکشوف می‌شود و یا حقایقی که برای دیگران پنهان است بر دل او افکنده می‌شود، بی آن‌که او پیامبر باشد و یا فرشتگان را ببیند. پس در وجود محدث، تردیدی نیست، سخن در تشخیص اوست که کیست. شیعیان، امیرالمؤمنین و فرزندان او را که امامانند - درود بر ایشان - از محدثین می‌داند و اهل سنت، عمر بن خطاب را محدث می‌شناسد.

برادران اهل تسنن در باب محدث روایاتی دارند که خواننده متتبع را به جلد پنجم مجموعه الخدير ارجاع می‌دهیم و تنها به نصوص شیعه درباره محدث اشاره می‌کنیم:

کلینی در باب فرق بین رسول، نبی و محدث در ذیل آیه ۵۷ سوره حج «و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لانبی و لامحدث» چهار حدیث آورده است:^۱ برید از قول امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. عرض کردم فدای شما شوم قرائت محدث نزد ما چنان نیست (قرائت ابن عباس چنین است) رسول، پیامبر (نبی) و محدث چه کسانی هستند؟

امام فرمود: رسول کسی است که فرشته بر او ظاهر شود و با وی سخن گوید، و پیامبر کسی است که رؤیا می‌بیند و گاهی عنوان رسالت و نبوت در یک نفر جمع می‌آید، و محدث کسی است که صدا را می‌شنود ولی صورت (فرشته) را نمی‌بیند و در حدیث دیگر به جای محدث، امام آمده است. و در حدیث دیگر آمده: علی، محدث بوده و فرشته‌ای با او سخن می‌گفت. راوی گفت: گفتم می‌فرمایید او پیامبر بوده است؟ امام دستانش را تکان داد و فرمود: نه مانند سلیمان، یا موسی یا ذوالقرنین.

شیخ طوسی نیز از قول امام صادق علیه السلام نقل کرده است: علی علیه السلام محدث بوده و سلمان نیز محدث بوده است. پرسیدم نشان محدث بودن چیست؟ فرمود فرشته نزد او آید و در قلب او چنین و چنان می‌افکند و احادیث دیگر. از بررسی احادیث فریقین چنین بر می‌آید که در تعریف

محدث هماهنگی وجود دارد، و اختلاف در مصداق آن می‌باشد. آیا این جای تعجب نیست که آنچه برای عمر بن خطاب فضیلت محسوب می‌شود، همان دربارهٔ علی علیه السلام گمراهی و کاستی باشد؟ نه، به خدا سوگند چنین نیست.

اکنون با من بیایید، از دروغ‌پرداز حجاز آن جرثومهٔ نفاق و تخم فساد در جامعهٔ اسلامی بپرسیم، که چرا در حق شیعه دروغ‌پراکنی کرده، و مدعی شده که امامان در نزد شیعه پیامبرانی هستند که به ایشان وحی می‌شود و فرشتگان بر ایشان وحی می‌آورند و یاوه‌هایی از این قبیل. او حدیث‌ها تحریف کرده و حقیقت را وارونه نشان داده است.^۱

﴿انما یفتري الكذب الذین لا یؤمنون بأیات الله و اولئک هم
الکاذبون﴾^۲

جز این نیست کسانی دروغ گفته و افترا می‌بندند که به آیه‌های الهی ایمان ندارند و درغگویان واقعی این‌ها هستند.

۵. علم امامان شیعه به غیب

پیرامون علم غیب امامان آل محمد صلی الله علیه و آله افراد کینه‌توز خائنانه سخن گفته و بی‌باکانه مطالب باطل، شایع کرده‌اند؛ گویا تنها شیعه است که به علم غیب امامان خود معتقد است، و دیگران چنین اعتقادی در مورد پیشوایان خود ندارند.

۱. او عبدالله قصیمی است در کتاب سراسر ناسزای خود «الصراع بین الاسلام
والوثنية»

۲. نحل، ۱۰۵.

قصیمی می‌گوید: امامان شیعه شریک خدایند در علم غیب، آنان همه چیز را می‌دانند و چیزی بر آنان پوشیده نیست، در حالی که جز خدا غیب نمی‌داند. قصیمی با خصومت قلم زده و تحریف کرده و حقیقت را وارونه نشان داده است.

علم غیب: آگاهی از ماورای شهود و عیان گذشته یا آینده است و برای همه انسان‌ها، مثل علم شهودی، ممکن است. یا انسانی از گذشته به او خبر داده باشد یا از آینده‌ای او را مطلع سازد و آن خبر دهنده از مبدأ غیب و شهادت یا از راه معقول دیگر، آن علم را فراگرفته باشد. در این جا هیچ منعی از چنین علم و آگاهی وجود ندارد.

بیشتر باورها و آگاهی‌های مؤمنان، شامل ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌ها، رسولان، روز آخرت، بهشت و آتش و لقاء و حیات پس از مرگ، بعث و نشور، نفخ صور، حساب و کتاب، حور و قصور و ولدان و آنچه در روز محشر واقع می‌شود؛ ناشی از غیب است. در قرآن نیز بر آن‌ها غیب اطلاق کرده و مؤمنان هم با این ویژگی توصیف شده‌اند: «الذین یؤمنون بالغیب»^۱: کسانی که غیب را باور دارند.

«الذین یخشون ربهم بالغیب»^۲ کسانی که پروردگارشان را

از غیب خشیت دارند.

۱. بقره، ۲.

۲. انبیاء، ۴۹.

«انما تنذر الذين يخشون ربهم بالغيب»^۱: تو انذارکننده کسانی هستی که پروردگارشان را از غیب خشیت دارند.

و «انما تنذر من اتبع الذكر و خشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة»^۲. تو کسانی را انذار می کنی که پیرو قرآند و از خدای رحمان، به غیب، خشیت دارند.

و «جنات عدن التي وعدالله الرحمن عباده بالغیب»^۳: و بهشت های عدن که خدا بندگان را به غیب وعده است.

اینها مجموعه معلومات غیبی هر انسان مؤمن است.

مقام نبوت و رسالت ایجاب می کند که افزون بر معلومات یاد شده برای همه مؤمنان، آنان از جنبه های مختلف دیگری هم غیب بدانند. برخی آیات قرآن گویای چنین علمی است: «و کلاً نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و موعظة و ذکرى للمؤمنین»^۴ و همه خبرهای رسولان را به تو حکایت کنیم آن اندازه که دل تو را بدان وسیله آرام نماییم و در همه آن موارد، حقیقت و پندی است برای تو و یادآوری برای مؤمنان.

از همین نوع است داستان هایی که خدا برای پیامبرش

۱. فاطر، ۱۸.

۲. ملک، ۱۲.

۳. مریم، ۶۱.

۴. هود، ۱۲۰.

حکایت فرماید و پس از حکایت قصه مریم فرمود: «ذلک من انباء الغیب نوحيها اليک»^۱: این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و بعد از یاد تضرع فرماید... «تلک من انباء الغیب نوحيها اليک»^۲: این‌ها از خبرهای غیبی است که آن را به تو وحی کنیم. و بعد از ذکر داستان برادران یوسف فرماید: «این از اخبار غیبی است که به تو وحی می‌کنیم»^۳.

این همان علم غیب خاص پیامبران است و به دیگران داده نشده است، قرآن کریم، فرمود: «عالم الغیب. فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول»^۴. خدا دانای غیب است و احدی را از آن غیب، آگاه نمی‌سازد جز رسولی را که از او خشنود است. آری، البته هیچ کس بر علم خداوند احاطه ندارد چنان که فرمود: «دیگران به چیزی از دانش او احاطه پیدا نمی‌کنند مگر آن اندازه که خود او خواسته باشد»^۵.

«و شما جز اندکی از دانش، داده نشده‌اید»^۶.

پس پیامبر، اولیاء و مؤمنان به صراحت آیات قرآنی، واجد علم غیبند و برای هر کدام از آنان بهره‌ای است اما علم و دانش

۱. آل عمران، ۴۴.

۲. هود، ۴۹.

۳. یوسف، ۱۰۲.

۴. جن، ۲۷.

۵. بقره، ۲۵۵.

۶. اسری، ۸۵.

همه آنان به هر مرتبه و درجه هم باشد ناگزیر در کم و کیف محدود بوده، و دانشی عارضی و اعطایی از سوی حق تعالی است که از قبل چنان علمی برایشان نبوده و ازلی نیست؛ اول و آخر دارد، بی پایان هم نیست. همه از خدای سبحان گرفته شده است «و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو»^۱: کلیدهای غیب در نزد اوست و آنها را جز خدای کسی نمی‌داند.

پیامبر و وارث علم او^۲ در میان دانش امتش در عمل و حرکت مطابق آن دانش غیبی‌شان در زمینهٔ بلايا، منایا و قضایا و این‌که مردم را به چیزی از آن، آگاه بکنند یا نه، به اجازه و رخصت خداوند سبحان موکول است.

پس دانستن غیب و عمل برابر آن و آگاه ساختن مردم از آن، سه مرحله جداگانه هستند که هر مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر دخالتی ندارد که علم به چیزی، مستلزم آن نیست که عمل بر طبق آن، واجب باشد و لازم نیست که آن را به مردم اعلام کند و هر مرحله جهت مقتضی خود را دارد و صورت‌هایی که مانع می‌شود و ناگزیر همه را باید رعایت کرد و چنان نیست که هر چه دانسته می‌شود، مورد عمل قرار می‌گیرد و نه آن‌که هر چه معلوم گردید، گفته می‌شود.

۱. انعام، ۵۹.

۲. امت مسلمان به این معنی اتفاق دارند که وارث علم پیامبر، علی بن ابی طالب

امیرالمؤمنین است. رک: الغدير ۳/۹۵-۱۰۱.

رسول اکرم ﷺ در امر قضاوت به ظاهر شکایت عمل می‌کرد، و هرگز به علم غیبی و آگاهی‌های حاصل از فراست یا مکاشفه، عمل نمی‌کرد. پیامبر اکرم ﷺ در این خصوص بیانی صریح دارد، و اگر غیر از این بود نظام اجتماعی به هم می‌خورد.

علامه امینی رحمته الله علیه در ادامه می‌نویسد: پس باید روشن شود که کجا می‌توان به علم غیب عمل کرد؟

اول- اقدام به امری مباح که عمل به مقتضای آگاهی غیبی، کشف و یا خواب و امثال آن، مشکلی ایجاد نکند و در عین حال باید با احتیاط عمل شود.

دوم- عمل به مفاد آگاهی غیبی، فایده‌ای داشته باشد. گاهی که پیامبر خدا از غیب خبر می‌داد که البته برحسب نیاز و اقتضای حاجات بوده است.

سوم- در اخبار غیبی، هشدار یا بشارتی باشد تا مردم را آماده کند و از این قبیل است گزارش‌های خبرهای غیبی فرزند نوح، پسران آدم و فرزندان قوم هود و عاد و ثمود و خبر قوم ابراهیم و لوط و ذوالقرنین و امثال آن‌ها. همچنین تمام قصه‌های انبیاء گذشته و امت‌های در گذشته به تفصیل یا به اجمال که در اخبار از چنین غیب‌ها، محظوری نیست و به هر حال باید دانست که علم غیب خدای متعال، علمی ذاتی، اصیل و مطلق است. اما دانش غیبی دیگران، عرضی و اکتسابی و محدود است و هرگز این دو

علم و آگاهی قابل مقایسه نبوده و صفت مخلوق با صفت باری تعالی هم‌سنگ نیست و سلسله آیاتی که علم غیب را به خدا اختصاص می‌دهد، همان نوع ذاتی، استقلالی، اصیل و مطلق است. «قل لا يعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله»^۱: بگو

هر که در آسمان‌ها و در زمین است غیب نمی‌داند جز خدا. «ان الله عالم غیب السموات و الارض انه علیم بذات الصدور»^۲: همانا خدا دانای غیب آسمان‌ها و زمین است و او داننده عمق سینه‌ها است.

«ان الله يعلم غیب السموات و الارض و الله بصیر بما تعملون»^۳: همانا خدا غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

«ثم تردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون»^۴. سپس به سوی دانای غیب و آشکار برگردانده می‌شوید و شما را از آن چه می‌کرده‌اید آگاه می‌سازد.

«عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم»^۵: دانای غیب و آشکار است، او بخشاینده مهربان است.

۱. نمل/۶۵.

۲. فاطر/۳۸.

۳. حجرات/۱۸.

۴. جمعه، ۸.

۵. حشر، ۲۲.

«ذلک عالم الغیب و الشهادة العزیز الرحیم»^۱: آن است دانای غیب و آشکار، با عزت مهربان است.

«عالم الغیب و الشهادة العزیز الحکیم»^۲: دانای غیب و آشکار با عزت و حکیم است. و در حکایت از نوح:

«لا اقول لكم عندی خزائن الله و لا اعلم الغیب و لا اقول لكم انی ملک»^۳: برای شما نمی‌گویم که گنجینه‌های الهی نزد من است و من غیب نمی‌دانم و نمی‌گویم من فرشته هستم.

همچنین سخن خدا در قالب بیان که فرمود: «لو كنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر»^۴ اعراف/۱۸۸: هرگاه غیب می‌دانستم بیشتر کار خیر انجام می‌دادم.

با توجه به آنچه درباره علم غیب در آیات قرآن و احادیث بیان گردید، معلوم می‌شود که در نفی و اثبات آن، تعارضی نیست؛ زیرا آنچه نفی می‌شود غیر از آن چیزی است که اثبات می‌گردد. علم غیب ذاتی، اصیل، مستقل و بدون قید و حد و حدود از ماسوی‌الله نفی می‌شود، اما علم غیب عرضی، اعطایی و محدود و مقید، برای غیر خدا و نیز اثبات می‌شود.

بیان امام موسی کاظم علیه السلام نیز به همین منظور است:

۱. سجده، ۶.

۲. تغابن، ۱۸.

۳. انعام، ۵۰؛ هود، ۳۱.

۴. اعراف، ۱۸۸.

یحیی بن عبدالله بن حسن به امام عرض کرد، فدای شما شوم، برخی می‌گویند شما از غیب آگاهی دارید؟ امام در جواب فرمود: سبحان الله از این سخن تمام موهای سر و بدن من، راست شد. نه، به خدا سوگند آن علم و دانشی که از رسول خدا ﷺ به ارث رسیده است.^۱

پس از این، نوع سوم، غیب‌گویی است. آنچه پیامبر برخی از همسرانش را از رازی آگاه ساخت و او آن را فاش کرد (تحریم/۳)، و آنچه صاحب موسی او را از تأویل اموری که توان صبر بر آنها را نداشت خبر داد، یا عیسی از ذخیره بنی اسرائیل در خانه‌هایشان سخن گفت. (آل عمران/۴۹) و چندین داستان غیبی دیگر که در قرآن آمده است و همین‌طور علم فرشتگان و مأموران الهی؛ فرشته‌ای که از لوح محفوظ مطلع است و فرشته‌ای در رحم صورتگری می‌کند و فرشته‌ای که روزی، اجل و عمر جنین را رقم می‌زند و ملک‌الموت جان‌ها را می‌گیرد و فرشته‌ای همواره بیدار است و خواب چشمان او را نمی‌گیرد و... همه این‌ها به تقدیر خدای عزیز و داناست و هیچ‌کدام شریک خدا به حساب نمی‌آیند و معتقدین به آن علوم و دانش‌ها و توانایی‌ها، مشرک نمی‌شوند. حتی اگر خدا کسی را توانا سازد که همه مرده‌ها را زنده کند باز احیاء کننده حقیقی و اصلی تنها خداست.

۱. امالی، شیخ مفید، مجلس سوم، حدیث پنجم.

پس بیایید از قصیمی بپرسیم: سخن شیعه که می‌گویند اگر امامان خواستند چیزی را بدانند خدا آگاهشان می‌سازد، چگونه با شرک ربط پیدا می‌کند؟ پس از آن‌که دانستیم علم آنان از خدا و آگاه‌سازی اوست نه مستقل و ذاتی و اصیل.

آن نادان ندانسته که با آن سخن خود علم غیب خدا را محدود کرده است؛ زیرا امامان هر قدر هم از غیب آگاه باشند، لیکن آن محدود و مقید است؛ اما علم غیب الهی، نامحدود و بی‌انتهاست. «و من حدّه فقد عدّه»^۱

این مرد «به خود وا گذاشته شده» معنای آیه‌ای را که فرمود: «جز خدا غیب نمی‌داند» نفهمیده یا تحریف در محتوای آن کرده و به جدال زشت پرداخته است. ما از این مرد می‌پرسیم مگر هم‌کیشان او (اهل سنت) نقل نکرده‌اند که رسول خدا ﷺ به حذیفه علم ما کان و ما یكون الی یوم القیمه را آموخت؟^۲ و چگونه او بر این حدیث ایراد نگرفته که حذیفه شریک خدا گشته است؟!

حتی آگاهی مؤمن عادی از مرگ خود و گزینش آن امری ممکن است که این نادان آن را درباره امامان شیعه برنتافته و شرک پنداشته است. ولی در مورد پیشوایان خود باور کرده و شرک ندانسته است.^۳

۱. نهج البلاغه، خ ۱.

۲. مسند، احمد ۳۸۸/۵.

۳. همان ۴۸/۱ و ۵۱؛ ریاض النضره، طبری ۷۴/۲ و ۷۵.

عبدالله بن سلام می‌گوید: روزی که عثمان محاصره شده بود نزد او آمدم تا سلام کنم. گفت: برادر من خوش آمدی. آیا خوابی را که دیشب دیدم برای تو بازگو کنم؟ گفتم: بفرمایید. گفت رسول خدا ﷺ را دیدم از این روزنه (اشاره کرد به روزنه‌ای بالای اطلاق) بر من آشکار شد و فرمود: تو را محاصره کردند؟ گفتم: آری. فرمود: تشنه‌ات گذاشتند؟ گفتم آری. آن گاه سطلی آب پایین فرستاد از آن نوشیدم و سیراب گشتم و اکنون خنکی آن را میانه سینه و شانه‌هایم احساس می‌کنم. پیامبر ﷺ فرمود: اگر خواستی نزد ما افطار می‌کنی و اگر خواستی بر آنها، یاری‌ات می‌کنم. من افطار کردن در نزد رسول خدا ﷺ را برگزیدم.^۱

در حدیث دیگر: رسول خدا را شب در خواب دیدم، با ابوبکر و عمر به من گفتند صبر کن که تو روزی که در پیش است نزد ما افطار می‌کنی. نظایر این‌ها را در کتاب‌های حافظان و معجم‌های سرشناسان قوم درباره مردمان عادی آورده و آن را کرامت و فضیلت برایشان دانسته و علم غیبی آن‌ها را ستوده‌اند و تعجب است از کلام قصیمی و هم‌فکرانش، که درباره علم غیب امامان شیعه جار و جنجال راه انداخته و یاوه بافته‌اند در حالی که بر همان مبنا خللی وارد نشده است.

۱. ریاض النضره، طبری ۱۲۷/۲؛ الاتحاف، شیراوی ۹۲؛ مستدرک، حاکم نیشابوری

آن‌گاه علامه امینی رحمته الله علیه ده داستان از آن قبیل را با ذکر منابع آورده است:

«الذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجههم من حیث لا یعلمون»^۱:
 کسانی که آیه‌های ما را تکذیب می‌کنند از آن‌جا غافل‌گیرشان می‌کنیم که نمی‌دانند.

۴. حمل جنازه‌ها به مشاهد

برخی مردم ناآگاه به احکام، درباره این مسئله سروصدای بسیاری بلند کرده و پنداشته‌اند که این موضوع، از ویژگی‌های شیعه است، لذا کمان برداشته و شیعیان را آماج تیرهای خود قرار داده‌اند؛ برخی نیز درصدد دفاع برآمده و ناآگاهانه با آن گروه اول شریک گشته‌اند. بر این بینوایان پوشیده مانده که در هر چهار مذهب نقل جنازه مرده از محل مرگ به جای دیگر، قبل از دفن و یا بعد از آن، وصیتی در کار باشد یا نباشد، تنها برای مقاصد صحیح مجاز است.

مالکی‌ها: به سه شرط می‌توان جنازه‌ای را قبل از دفن به محل دیگر برد. اول: در حال نقل، فاسد نشود و پخش نگردد. دوم: بی‌حرمتی نشود و به گونه‌ای حمل نشود که موجب تحقیر مرده شود؛ سوم: مصلحتی در نقل باشد؛ که در صورت فقدان این سه شرط آن عمل، حرام است.

حنبل‌ها: انتقال را جایز می‌دانند، به شرط وجود غرض صحیح مثل نقل به یک بقعه شریف یا جوار مرد صالح به شرط اطمینان از تغییر نکردن بوی جسد و در این معنی فرقی بین قبل از دفن و بعد از آن نیست.

شافعی‌ها: نقل مرده از شهری به شهری برای دفن حرام است و گفته شده که مکروه است. مگر آن‌که مرده در نزدیکی مکه یا مدینه، بیت‌المقدس و یا نزدیک قبر صالحی باشد و اگر وصیت کند که جنازه به یکی از مکان‌های یاد شده حمل شود، لازم است بدان عمل شود.

حنفی‌ها: مستحب است مرده در همان جایی که مرده، دفن شود و در برخی موارد نقل جایز است مثل آن‌که محل دفن غصبی باشد.

حتی نقل جنازه در شرایع پیشین هم جایز بوده است. مانند نقل جسد یعقوب و جسد امیرالمؤمنین از کوفه به نجف حمل شده است.

علّامه امینی رحمته‌الله هشتاد مورد یاد کرده که جنازه شخص پیش از دفن به محل دیگری انتقال یافته است، همچنین از هفتاد مورد نیز یاد کرده که جنازه‌ای را از محل دفنی به محل دفن دیگر برده‌اند.

«منهم من قصصنا عليك و منهم من لم نقصص عليك»:
 برخی را برای تو حکایت کردیم و برخی دیگر را، نه.

۷. زیارت مشاهد عدت پاک

از صدر اسلام و از زمان صحابه نخستین و تابعین نیکوکار تاکنون سیره مسلمانان بر این جاری بود که قبر هر پیامبر مرسل، امام پاک، ولی صالح و بزرگی از بزرگان دین، زیارت شود. در پیشاپیش آنان قبر پیامبر اکرم ﷺ است. نمازگزاردن، دعا کردن در کنار آن، توسل و تبرک به آن، تقرب جستن به خدا و زیارت، در نزد همه فرقه‌های مسلمان با تفاوت در مذهب و گرایش‌ها، بدون انکار احدی، از مسلمات بوده است؛ تا آن‌که روزگار، ابن تیمیه حرانی را به خود دید. او کینه‌توزانه و بی‌مبالات پیش آمد، بیهوده و یاوه گفت، سنت‌های نیکو را که تغییر ناپذیرند عوض کرد و با آن سنت جاری، به مخالفت برخاست و از آداب پسندیده کنار افتاد و با زبانی تند، بیانی زشت و در چهارچوبی خارج از عقل سلیم و دور از ادب و دانش، کتابت و عفت، سخن گفت و حتی به حرمت سفر به قصد زیارت پیامبر ﷺ فتوا داد و آن را سفر معصیت دانست که نماز در آن، شکسته خوانده نشود! البته سرشناسان زمان و مردان قوم او سخنانش را رد کرده و در

این باب کتاب‌ها نوشتند.^۱ برخی آرا و عقاید او را به نقد کشیدند^۲ و ماهیت او را برملا کردند و بدعت و گمراهی او را به مردمان شناساندند و علمای شام طی فتوایی، کفر و بی‌دینی او را اعلام کردند. این فتوا به قاضی القضاة شافعی در مصر عرضه شد و او آن را تأیید و بر استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ تأکید نمود. محمد بن جویری انصاری حنفی گفت: به‌طور یقین او باید زندانی شود و مالکی محمد بن ابی‌بکر گفت: شکنجه شود تا از سخن خود برگردد و احمد بن- عمر مقدسی حنبلی هم همین‌طور و ذهبی از معاصران او طی نامه‌ای به نصیحتش پرداخت.

بالاخره چهار قاضی القضاة مذاهب چهارگانه مصر در روزگار فتنه ابن‌تیمیه در برابر او موضع مخالف گرفتند.^۳ و در هر عصری دانشمندانی از هر مذهب، به یاوه‌سرایی‌های ابن‌تیمیه پاسخ دادند و پرده از بدعت‌ها و گمراهی‌های او کنار زدند تا این‌که در قرن بیستم شتر چموش ضلالت و جهالت و تربیت شده دامن هوا و هوس و شیرخورده پستان پستی و

۱. شفاء السقام و الدرّة المضيئة، سبکی؛ مقاله المرضیه، اخنائی؛ نجم المهتدی،

قریشی؛ دفع الشبهه، تقی الدین حصنی؛ تحفه مختاره، ناکهانی، و جز آن‌ها.

۲. مانند صواعق الهیة از شیخ سلیمان عبدالوهاب در رد برادرش محمد عبدالوهاب

نجدی؛ فتاوی الحدیثه از ابن حجر؛ مواهب لدنیه قسطلانی؛ شرح مواهب زرقانی

و دیگر کتاب‌ها.

۳. رک: تکمله السیف الصقيل، محمد زاهد کوثری/۱۵۵.

رذالت، در برابر امت مسلمان آشکار شد. بعد از او قصیمی حجازی است که گام در جای پای ابن تیمیه نهاد و بر راه باطل او گام نهاد.

او با دجال‌بازی و فحش و ناسزاهای آزاردهنده، مخالفان خود را کافر و مشرک خوانده و با بی‌شرمی تمام چنان وانمود کرده که زیارت قبر پیامبر ﷺ و نماز و دعا در کنار آن قبر شریف و توسل و تبرک و شفاعت‌طلبی از آن حضرت، از آسیب‌های شیعه است که با این کارها از رشته مسلمانان بیرون رفته‌اند؛^۱ صلوات و سلام فرستادن به پیامبر ﷺ دور و نزدیک ندارد و مشاهده قبر شریف و سنگ‌های آن، ثواب و فضیلتی ندارد و علمای اسلام در این امر، اختلاف ندارند! و حتی دیدن آن حضرت در حال حیات دارای فضیلت نبوده و دیگر خرافه‌ها و سخنان باطل و بی‌اساس او.

شاید خواننده گرامی از ملاحظه این همه خشونت و شدت عملی که قصیمی از ابن تیمیه استاد بدعت و گمراهی و یگانه مرجع آن همه رسوایی و سخنان باطل و شگفت‌آور برگرفته، چنین بیندارد که سخن او بویی از حقیقت و نشانی از صدق و راستی دارد؛ غافل از آن‌که سرشناسان مذاهب اسلامی، از قرون گذشته، عصر ابن تیمیه تا روزگار پس از او مانند روزگار محمد بن عبدالوهاب که همان بافته‌های کهن

۱. رک: الصراع بین الاسلام و الوثنیة، یدالله قصیمی/ ۵۴ و ۱۷۸.

ابن تیمیه را تازه کرده و تا عصر حاضر که از حلقوم‌های دست‌آموزان آنان تکرار می‌شود همه، آن سفسطه‌گری را دروغ پنداشته و مورد انکار قرار داده‌اند.

خواننده خود می‌داند که آن لحن گزنده و ناسزاگویی در شأن یک مسلمان موحد و نیکوکار و مؤمن به پیامبران و قرآن و سنت نیست. کسی که پای بند مکارم اخلاق و ملتزم به مبادی انسانی باشد چنان مطلبی را بر زبان و قلم نمی‌آورد؛ ادب اسلامی آن‌ها را نیکو نمی‌شمارد. آیا بر مسلمان روا است که مشاهده چند تکه سنگ را با رؤیت جمال پیامبر ﷺ در حال حیاتش، برابر داند؟ آیا یک مسلمان پیدا می‌شود که برای زیارت پیامبر ﷺ در حال حیاتش و پس از مرگ او، ارزشی قائل نشود و آن را فضیلت و کرامت نشمرد؟ قصیمی به دنبال ابن تیمیه و هم مسلکانش، در قرن بیستم آن چنان یاوه‌هایی را فریاد می‌کند که گوش را می‌خراشد.

جایی که مسلمانان در گذشته و حال، بزرگان و زعمای خود را احترام می‌کنند و به زیارتشان می‌روند و از وجودشان تبرک می‌جویند، او با نعره جاهلی خود جاهلیت نخستین را زنده می‌کند.

عبدالأعلی دمشقی متوفای ۲۱۸هـ از دانشمندان مسلمان، وقتی وارد مسجد می‌شد مردم صف می‌کشیدند تا به او سلام

کنند و دستش را ببوسند و دهها نمونه دیگر^۱ با این وجود گمان شما در زیارت سرور فرزندان آدم که مایه سعادت بشر است و فرشتگان آسمانها هر روز به زیارت آن قبر شریف می‌شتابند و هر روز که آفتاب طلوع می‌کند هفتاد هزار فرشته نازل می‌شوند و قبر را فرا می‌گیرند و بر او درود می‌فرستند تا شب که به آسمان عروج می‌کنند و هفتاد هزار فرشته دیگر فرود می‌آیند و کارشان همین است تا زمین آن قبر شکافته شود.^۲ (یعنی قبر بر پا شود).

انگیزه زیارت پیامبر ﷺ

پیشوایان چهار مذهب و صاحبان صحاح و مسندها در زیارت قبر پیامبر اعظم ﷺ احادیث فراوانی آورده‌اند که ما بخشی از آنها را یاد می‌کنیم.

۱. عبدالله بن عمر از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند: من زار قبری و جبت له شفاعتی: هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب است.

این حدیث را چهل و یک تن از سرشناسان، نقل کرده-

۱. رک: تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۳۷/۱۱؛ تذکره الحفاظ، شمس‌الدین ذهبی

۳۴۶/۳؛ صفة الصفوة، ابن جوزی ۱۵/۲؛ البداية و النهایة، ابن کثیر دمشقی

۱۲۳/۱۲ و ۱۱۹؛ شذرات الذهب، ابن عماد ۳۵۰/۳.

۲. سنن دارمی، ابو محمد دارمی ۴۴/۱؛ شرح مواهب، زرقانی ۳۴۰/۵؛ کنز المطالب،

عدوی حمزوی، ۲۲۳.

۳. شفاء السقام، تقی‌الدین سبکی/ ۱۱/۳۴۰ و ۸؛ ۱۴/۲.

۲. عبدالله بن عمر به نقل از رسول اکرم ﷺ می‌گوید: هر کس به انگیزه زیارت ما آمد؛ شایسته است که من در روز قیامت شفیع او باشم. این موضوع با عبارتهایی متفاوت و مشابهی نیز روایت شده است.^۱

این حدیث را شانزده نفر یاد کرده‌اند.

۳. عبدالله بن عمر به نقل از رسول اکرم ﷺ می‌گوید: هر کس حج گذارد و قبر مرا پس از وفات من زیارت کند همانند کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است. این حدیث را بیست و پنج تن در کتب مختلف آورده‌اند.

۴. عبدالله بن عمر به نقل از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند: من حج البیت و لم یزرنی فقد جفانی: هر کس خانه خدا را زیارت کند و مرا زیارت ننماید به من جفا کرده است. این حدیث را ۹ تن گزارش کرده‌اند.

۵. عمر، به طریق مرفوع از قول پیامبر ﷺ نقل کرده است. کسی که قبر مرا زیارت کند، من شفیع او خواهم بود. هر کس در یکی از دو حرم بمیرد، خداوند او را در زمره کسانی که ایمنی یافته‌اند، محشور می‌فرماید. این حدیث را یازده نفر در کتاب‌های خود آورده‌اند.

۶. حاطب بن ابی بلتعنه از قول پیامبر ﷺ نقل کرده است: هر کس بعد از وفات من به زیارتم آید گویا مرا در حال حیاتم

۱. السنن الصحاح، سعید بن عثمان بغدادی و احیاء العلوم، غزالی،

زیارت کرده و هرکس در یکی از دو حرم بمیرد روز قیامت، ایمن محشور شود. این حدیث را سیزده تن روایت کرده‌اند.

۷. عبدالله بن عمر از قول پیامبر ﷺ نقل کرده است: هر که حج به جا آورد و قبر مرا زیارت کند و در کارزاری شرکت کند و در بیت المقدس بر من درود فرستد خدای عزوجل در زمینه فرائض از وی بازخواست نکند.^۱

۸. ابوهریره به نقل از پیامبر ﷺ می‌گوید: هر کس مرا پس از وفاتم زیارت کند گویا مرا در حالی که زنده هستم زیارت کرده، و هر که به زیارت من بشتابد من در روز قیامت گواه و شفیع او خواهیم بود. این روایت به ۷ تعبیر بیان شده است.

۹. انس بن مالک از قول پیامبر ﷺ نقل کرده است: هر کس مرا در مدینه به قصد قربت زیارت کند من شفیع او خواهم بود. این حدیث با سه تعبیر متفاوت نقل شده است و بیست و یک نفر آن را گزارش کرده‌اند.^۲

۱۰. انس بن مالک به طور مرفوع از قول پیامبر ﷺ نقل می‌کند: هر کس مرا پس از مرگ زیارت کند، همانند کسی باشد که مرا در حال زنده بودن، زیارت کرده و هر کس قبر مرا زیارت کند روز قیامت شفاعت من در حق او واجب خواهد بود و احدی از امت من که امکان و گشایش مالی

۱. وفاء الوفاء، سمهودی ۲.

۲. مصباح الظلام ۱۴۴/۲.

دارد سپس مرا زیارت نکرده عذری برای او نیست. این حدیث را شش تن گزارش کرده‌اند.^۱

۱۱. ابن عباس در روایتی از پیامبر ﷺ می‌گوید: هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند، مانند کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کند و هر کس به قصد زیارت من حرکت کند تا به قبر من برسد، روز قیامت برای او گواه و یا شفیع خواهم بود.^۲

۱۲. علی امیرالمؤمنین رضی الله عنه از قول پیامبر ﷺ نقل فرمود: من زار قبری بعد مماتی فکانما زارنی فی حیاتی و من لم یزر قبری فقد جفانی: هر که قبر مرا بعد از مرگم زیارت کند گویا مرا در حال حیاتم زیارت کرده است و هر کس مرا زیارت نکند به من جفا کرده است. این حدیث را ۹ تن بیان کرده‌اند.^۳

۱۳. بکر بن عبدالله به نقل از پیامبر ﷺ می‌گوید: هر کس به عنوان زائر به مدینه آید، در روز قیامت شفاعت من برای او واجب شود؛ و هر کس در یکی از دو حرم بمیرد، ایمن برانگیخته شود.^۴

۱. از جمله: الدرۃ التمیمه فی فضائل المدینه و کشف الخفاء، شیخ اسماعیل عجلونی ۲۷۸/۳.

۲. شفاء السقام، سبکی ۲۱/ وفاء الوفاء، سمهودی ۴۰۱/۲؛ نیل الاوطار، شوکانی ۳۲۵/۴-۳۲۶.

۳. از جمله زیدالدین مناوی، کنوز الحقایق ۱۴۱.

۴. ن.ک: اخبار المدینه، یحیی بن حسن حسینی

۱۴. عبدالله بن عمر به نقل از پیامبر ﷺ می‌گوید: هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند گویا مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است. این حدیث را ده تن از جمله حافظ نسائی خراسانی نقل کرده‌اند.

۱۵. ابن عباس از قول پیامبر ﷺ نقل کرده است: هر کس قصد مکه کند و سپس اراده کند مرا در مسجدم زیارت نماید برای او دو حج پذیرفته شده، نوشته می‌شود.^۱

۱۶. مردی از خاندان خطاب از قول پیامبر ﷺ نقل کرده است: هر کس به قصد زیارت من آید روز قیامت در جوار من باشد و هر کس در یکی از دو حرم بمیرد خدا او را در میان کسانی بر می‌انگیزد که ایمن هستند. این حدیث را ۹ تن از جمله خطیب تبریزی گزارش کرده‌اند.^۲

۱۷. عبدالله بن عمر از قول پیامبر ﷺ نقل می‌کند: هر کس به مدینه آید و مرا زیارت کند من برای او گواه شفیع باشم.^۳

۱۸. از رسول خدا ﷺ نقل شده است: هر کس گشایشی یافت و بر من وارد نشد به من جفا کرده است.^۴

۱۹. رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس پس از وفاتم مرا زیارت کرد و بر من سلام گفت، ده سلام در پاسخ او گویم و

۱. نیل الارطار، شوکانی ۳۲۶/۴.

۲. در مشکاة المصابیح، قاضی جعفر، فصل سوم.

۳. وفاء الوفاء، سمهوی ۳۹۸/۲.

۴. کشف الخفا، عجلونی ۲۷۸/۲.

ده فرشته بر او سلام می‌کنند و هر کس در خانه خود بر من سلام کند خدا روح مرا بر من می‌گرداند تا بر او سلام کنم.^۱

در مجموع، این احادیث یکصد و شصت و نه مورد است.

سفنان سرشناسان مذاهب چهارگانه

افزون بر احادیث مزبور سرشناسان مذاهب چهارگانه دربارهٔ زیارت پیامبر اکرم ﷺ چهل و دو سخن دارند که علامه امینی آن‌ها را با طول و تفصیل و توضیحی، با ذکر منابع آورده است. در این بین به ذکر روایتی از دمیاطی شافعی که ده کرامت برای زائر قبر پیامبر ﷺ یاد کرده است اشاره می‌کنیم:^۲

چه زیبا سروده‌اند: گوارا باد برای کسی که بهترین ماسوی را زیارت کرد و بار گناهان خود بر زمین نهاد. سعادت، برای کسی که وارد مدینه شود، تضمین شده است.

و دیگری گوید:

آن کس را که دوست می‌داری زیارت کن هر چند خانه-اش دور باشد و میان تو و او دشت‌ها و کوه‌ها فاصله باشد. دوری، تو را از زیارت باز ندارد زیرا دوستدار برای معشوق و محبوب خود همواره زیارت کننده است.

۱. الروض الفائق ۱۳۷/۲.

۲. مصباح الظلام، جردانی دمیاطی ۱۴۵/۲.

﴿هدوا الى الطيب من القول و هدوا الى صراط الحميد﴾

(حج/۲۴):

آنان به سخن پاکیزه و به راه خدای ستوده، راهنمایی شدند.

سه فرع فقهی

سه مسئله است که نشان می‌دهد زیارت پیامبر ﷺ مستحب است و بار سفر بستن به آن نیت نیز پسندیده می‌باشد. اول: رأی فقهای مذاهب چهارگانه در این مورد مختلف است؛ برخی حج را مقدم بر زیارت می‌دانند و برخی بالعکس. سبکی می‌گوید: افضل آن است که قبل از مکه از مدینه شروع شود و یا مکه و سپس مدینه زیارت شود و نظرها متفاوتند. اما استحباب زیارت مورد قبول همه است و اختلاف در تقدم یا تأخر آن بر حج است.

دوم: در نزد همه فرقه‌های مسلمان، پذیرفته شده است که برای زیارت پیامبر ﷺ، در صورت وجود عذر و مانعی می‌توان نائب گرفت.

سوم: نذر کردن پیاده رفتن به مکه در سفر حج و عمره برای رفتن به مدینه برای زیارت قبر پیامبر ﷺ در شرع بلامانع است و نذر برای رفتن با پای پیاده از کعبه به بیت‌المقدس و مدینه، مجاز و وفا لازم است.^۱

۱. رک: شفاء السقام، تقی‌الدین سبکی، ۵۳ و ۴۲ و ۴۱.

آداب زیارت

عَلَمَهُ امینی رحمته چند مورد از آداب زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرده که خلاصه‌ای از آن را می‌آوریم:

۱. اخلاص نیت و پاکسازی درون؛
۲. شوق و علاقه به زیارت حبیب شفیع؛
۳. خروج از خانه با نام خدا و توکل بر او و دعاهای مأثور؛
۴. سلام و صلوات فراوان فرستادن در راه و در لحظه‌های فراغت؛
۵. در راه مساجد و آثار مربوط به پیامبر صلی الله علیه و آله را با زیارت و تبرک احیاء کند؛
۶. با دیدن نشانه‌های مدینه به قصد تواضع از مرکب پیاده شود؛
۷. وقتی وارد مدینه شد بعد از سلام و صلوات دعاهایی را بخواند. از جمله این دعاها، دعای: اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایة من النار و اماناً من العذاب و سوء الحساب؛^۱
۸. برای ورود به مدینه غسل کند؛
۹. بخواند: رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطناً نصیراً؛
۱۰. همواره در حال خضوع و خشوع باشد؛
۱۱. در صورت مشاهده بی‌احترامی به پیامبر صلی الله علیه و آله خشم کند؛

۱. احیاء العلوم، غزالی ۲/۲۴۶

۱۲. در ورود به حرم لحظه‌ای مکث کند؛
۱۳. ایستاده زیارت کند و اگر طولانی بود و خسته شد دو زانو بنشیند و چشم به پایین دوزد؛
۱۴. در زیارت صدای خود را بلند نکند و این ادب اجتماعی است.
- علامه امینی رحمته الله علیه سپس در زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه زیارت نامه و چندین دعا از منابع مختلف یاد کرده است.

توسل و شفاعت طلبی

علامه امینی رحمته الله علیه در آداب توسل به هنگام زیارت، می‌نویسد: زائر به جایگاه نخستین بر می‌گردد و رویاروی حضرت می‌ایستد و توسل می‌کند و شفاعت می‌طلبد و فراوان گریه‌وزاری و رازونیا می‌کند. جمعی از حافظان و سرشناسان اهل سنت دربارهٔ توسل به‌طور گسترده سخن گفته‌اند و آن را قبل از خلقت و پس از آن، و در حیات دنیوی او و بعد از آن و در عالم برزخ و بعد از برانگیخته شدن در قیامت و بهشت روا دانسته‌اند و توسل را در سه بخش آورده‌اند.

۱. حاجت خواستن از خدا به جان و حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله؛
۲. حاجت خواستن از خود آن حضرت؛
۳. خواستن از آن حضرت که برای او دعا کند و نزد خدا برایش شفاعت نماید؛

علامه آن گاه، ده مورد را با یاد منابع ذکر کرده است.^۱
 ﴿اولئك الذين يدعون يبتغون الى ربهم الوسيله﴾: اسرى / ۵۷.
 آنان که می‌خوانند به‌دنبال وسیله به سوی پروردگار خویش
 هستند

تبرک به قبر شریف

تبرک جستن به قبر پیامبر ﷺ با دست کشیدن و بوسیدن آن جایز است و هیچ‌کدام از سرشناسان مذاهب چهارگانه که در جامعه دارای ارزشند و سخنشان پذیرفته است قائل به حرمت آن نیستند. اگر معنی از آن شده به اصطلاح نهی تنزیهی است و به معنای کراهت است که نزدیک شدن بیشتر به قبر شریف دور از ادب است و شایسته نیست؛ بلکه حریم نگاه‌داشتن سزاوارتر است.
 البته برخی کسان، همانند ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب و قصیمی از مسیر شریعت بیرون رفته و بدون دلیل و وجود بی‌بینه و برهان به حرمت آن حکم کرده‌اند.
 علامه امینی رحمته بیست و اندی روایت ذکر می‌کند که طی آن به قبر پیامبر و تربت پاک آن تبرک جسته شده است. از جمله:
 علی رضی فرمود: وقتی رسول خدا به خاک سپرده شد،

۱. شرح مواهب، زرقانی ۳۱۷/۸، در تعریض به ابن تیمیه که شفاعت را شرک می‌پندارد. و رک: الوفاء فی فضائل المصطفی، ابن جوزی؛ وفاء الوفاء، سمهودی ۲، باب توسل به پیامبر طاهر، صلح الاخوان از خالدی بغدادی که بهترین تألیف در این موضوع است و فرقان القرآن، قضای شافعی.

فاطمه علیها السلام آمد و بر سر قبر ایستاد و مشتی از خاک قبر برداشت و بر دیده نهاد و گریست و چنین گفت:

ماذا على من شم تربة احمد ان لايشم مدى الزمان غواليا
صبت على مصائب لو انها صبت على الأيام صرن لياليا
كسى كه تربت احمد عليه السلام را بو كند طورى نيست كه در
طول روزگار، عطرهاى ديگر را استشمام نكند و نبويد. بر سر
من مصيبت هاى ريخت كه اگر آن ها بر سر روزها مى ريخت
تبديل به شب هاى تار مى گشتند.^۱

بلال، مؤذن رسول خدا صلوات الله عليه آن حضرت را خواب دید و
پیامبر صلوات الله عليه می فرمود: ای بلال این بی مهری چیست؟! وقت
آن نشده که به زیارت ما بیایی. بلال بیدار شد در حالی که
کوله باری از غم و اندوه و نگرانی بر دوش خود احساس
می کرد. سوار بر مرکب خود شد و راهی مدینه گردید و کنار
قبر پیامبر صلوات الله عليه آمد، در حالی که می گریست و سر و صورت
به قبر می مالید. حسن و حسین علیهم السلام آمدند، بلال آن دو را در
بغل گرفت و بوسید.^۲

در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پس از دفن

۱. السیرة النبویة، ابن هشام ۳۴۰/۲؛ الاتحاف، شبراوی ۹؛ مشارق الانوار،
حمزای ۶۳؛ اعلام النساء. شام، ابن عساکر در دوجا؛ شفاء السقام، تقی الدین
سیبکی ۳۹؛ اسدالغابة، ابن اثیر ۲۰۸/۱.

۲. تاریخ شام، ابن عساکر در دو جا؛ شفاء السقام، تقی الدین سیبکی ۳۹؛ اسدالغابة،
ابن اثیر ۲۰۸/۱.

رسول خدا ﷺ، عربی بادیه‌نشین آمد و خود را روی قبر پیامبر ﷺ انداخت و خاک قبر بر سرش پاشید و گفت، خدا در قرآن فرمود که اگر شما برای گناهکاران طلب مغفرت نمایید توبه آنان پذیرفته شود، اکنون من به خویشتن خویش ستم کرده‌ام، آمده‌ام برای من طلب مغفرت کنی. از قبر صدا آمد که تو بخشیده شدی.

علّامه امینی رحمته الله علیه فرمود: این حدیث را هشت تن گزارش کرده‌اند، و در چهارمین ماجرا می‌نویسد: ابویوب انصاری روی بر قبر رسول خدا ﷺ نهاده بود. مروان آمد گردن او را گرفت و گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟

ابویوب گفت: آری، من به نزد چند قطعه سنگ نیامده‌ام، نزد رسول الله ﷺ آمده‌ام و شنیده‌ام فرمود: بر دین خود مویه مکنید، اگر اهل دیانت حاکم باشند؛ لیکن هرگاه جز اهل دین بر حکم باشند، بر آن گریه کنید.^۱

از این ماجراها معلوم می‌شود منع از زیارت قبر پیامبر ﷺ از بدعت‌های امویان است و احدی از صحابه چنین کاری را منکر نشده است. مروان حکم آن ستمگر خانه‌زاد امویان و به‌طور کلی بنی‌امیه کینه‌ای نسبت به پیامبر داشتند؛ زیرا پیامبر با معرفی هویت آنان، حرمتی برایشان باقی نگذاشت و از طریق وحی، رسوایشان فرمود. همچنین در حدیثی آمده:

۱. مستدرک، حاکم ۵۶۵/۴؛ شفاء السقام، سبکی / ۲۱۳.

هرگاه تعداد بنی امیه به چند تن رسید بندگان خدا را برده زر خرید خویش و مال خدا را عطای خود و کتاب خدا را مایه دغل کاری قرار دهند. در روایتی دیگر سی تن آمده است.^۱

علامه امینی رحمته الله در بیستمین حدیث آورده است: عمر با تعدادی از یارانش به حج می رفت. در ابواء مردی را به طور اتفاقی دید که از او یاری جست. وقتی عمر برگشت و در همان منزل فرود آمد و جوایب احوال شیخ از آن شد، فهمید که او مرده است. عمر گام های بلندی برداشت تا بر سر قبر او رسید، ایستاد و بر او درود فرستاد و قبر را بغل کرد و گریست. پس حالا که برای شخصی مانند عمر جایز است که بر سر قبر مردی عادی بایستد و آن را در آغوش گیرد و بر وی بگرید؛ چه مانعی دارد که امت مسلمان بر قبر رسول گرامی یا قبر عترت طاهرین او بایستند و آنها را در بغل گرفته و بگریند؟!

﴿اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده﴾^۲

اینان کسانی اند که خدا هدایتشان فرموده پس به هدایت آن اقتدا و تبعیت کن.

۱. این احادیث را جمعی از حافظان به طریق خود، گزارش کرده اند و حاکم همه آنها را در مستدرک گرد آورده و همه را صحیح داشته است ۴/۴۷۹-۴۸۲؛ رک: الدیباج المذهب، ابن فرحون / ۱۸۷؛ وفاء الوفاء، سهودی ۲/۴۴۴؛ مشارق الانوار، حمزاوی، ۶۶.

علامه امینی رحمته الله در پایان هفت زیارت‌نامه از کتب اهل سنت و همچنین کتاب فقه مذاهب چهارگانه نقل کرده و بعد به دعا و نیایش وداع حرم اقدس پرداخته و می‌نویسد در هنگام خروج دو رکعت نماز گزارد و از خدا بطلبد که دوباره برگردد.

زیارت امامان بقیع و دیگر مزارها

زائر بعد از زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مستحب است هر روز به ویژه در روز جمعه به زیارت بقیع رفته و مشاهد و مزارات بقیع را زیارت نماید.

چهار مزار ائمه طاهرین، امام حسن بن علی، زین العابدین و فرزند او محمد باقر و پسر او جعفر صادق و قبر ابراهیم بن النبی و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و صفیه عمه آن حضرت و یاران رسول الله صلی الله علیه و آله را سلام گوید و زیارت کند.^۱ مشاهد بقیع قبل از سلطه وهابیان، آن گروه یاغی و فاسد، دارای گنبد و بارگاه بود و سمهودی درباره آن‌ها به‌طور گسترده سخن گفته است.

زیارت شهدای امد

پسندیده است حاجی به زیارت شهیدان احد نیز بشتابد، به ویژه حمزه سیدالشهدا و بهترین روز، روز پنجشنبه است و

۱. وفاء الوفاء، سمهودی ۲/۲۴۸ و ۱۰۱-۱۰۵.

برخی روز دوشنبه را روز زیارتی دانسته‌اند. زایر در نهایت ادب و بزرگداشت بگوید: سلام بر تو ای عموی حضرت مصطفی، سلام بر تو ای سرور شهیدان، سلام بر ای شیر خدا، سلام بر تو ای شیر رسول خدا تا آخر سلام مأثور.

ابن جبیر می‌نویسد: تربت سرخی است پیرامون شهیدان که به حمزه نسبت دارد و مردم از آن برکت می‌جویند و پس از زیارت حضرت حمزه، بقیه شهیدان را زیارت کند و در آنجا حاجات خود را بطلبد که رحمت‌های الهی و برکات پروردگاری در آنجا نزول می‌یابد. سمهودی نام همه آن‌ها را که بالغ بر هفتاد تن می‌باشند؛ آورده است.^۱

زیارت مسجد قبا

مستحب مؤکد است زایر به مسجد قبا درآید و دو رکعت نماز گزارد. که ثوابی معادل یک عمره دارد. همچنین مستحب است حاجی از همه آثار نبوی دیدن کند و با آن‌ها عهد تازه نماید.

علامه در پایان فصل، به منابع بحث که بیست و دو تألیف است اشاره می‌کند.^۲

۱. کفایة فاخوری؛ حسن‌الأدب فاکهی، ۸۳۶؛ رحلة ابن جبیره، ۱۵۳؛ کنز المطالب حمزوی، ۲۳۰؛ وفاء‌الوفاء سمهودی، ۱۳/۲ و ۱۱۴؛ السیرة‌النبویة ابن هشام، ۷۵/۳ - ۸۵.

۲. از جمله: مجمع‌الانهر، شیخ زاده ۱۵۸/۱ و غیره.

زیارت اهل قبور

در سنت صحیح تصریح شده که مردم به زیارت اهل قبور بروند.

علامه امینی بیست و شش حدیث را با ذکر مآخذ آورده است.

از جمله:

عبدالله بن مسعود: به زیارت قبور بروید که آن، انسان را به دنیا بی‌رغبت می‌کند و آخرت را به یاد او می‌آورد.

انس بن مالک از قول پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده: (قبلاً) شما را از زیارت قبور منع کرده بودم. اما به زیارت قبور بروید که آن، مرگ را به یاد شما آورد.

ابن عباس نیز از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند: شما را از زیارت قبور باز داشته بودم، اکنون می‌گویم به زیارت قبور بروید و سخن گزاف نگوئید. فاطمه زهرا در هر جمعه به زیارت قبر عمویش حضرت حمزه می‌رفت و در کنار آن نماز می‌گزارد و می‌گریست.^۱

علامه امینی رحمته در پایان می‌نویسد: در این جا احادیث فراوانی وجود دارد که یاد همه آنها به طول می‌انجامد.

۱. مستدرک حاکم، ۱/۱۷۷؛ مجمع‌الزوائد هینمی، ۳/۵۸؛ تاریخ بغدادی، خطیب بغدادی ۱۴/۲۲۸؛ مغنی، شریینی ۱/۳۵۷؛ اخبار مکه، ازرقی ۲/۱۷۰؛ سنن کبری، بیهقی ۵/۲۴۹؛ مسند، حنبل ۳/۳۸ و ۲۵۰ و ۲۳۷ و غیره‌ها.

﴿فلیاً توا بحدیت مثله ان کانوا صادقین﴾ طور / ۳۴

اگر راستگو هستند، سخنی همانند آن، آورند.

آدابی که (ایران باید رعایت کند).

علامه امینی رحمته الله علیه در ادامه ده رفتار ادبی برای زائران یاد می‌کند؛ از جمله: پاک بودن، ایستاده زیارت کردن، رو به قبله بودن، صدقه دادن از سوی مرده و آب پاک روی قبر پاشیدن، ...؛ آن‌گاه تحت عنوان سخن در زیارت، سیزده کلمه از سرشناسان اهل سنت حکایت کرده است؛ از جمله، پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود:

جبرئیل بر من نازل شد و گفت پروردگار تو فرمان می‌دهد بر سر اهل بقیع روی و برایشان طلب مغفرت کنی. عایشه پرسید چگونه بگویم. فرمود: بگو: درود بر شما مؤمنان و مسلمانانی که در این دیار آرمیده‌اید، ما هم به شما می‌پیوندیم (به خواست خدا)^۱ و چند نمونه دیگر.

سفنانی پیرامون زیارت قبور

علامه امینی رحمته الله علیه با عنوان فوق، سخنان سیزده تن از علمای سرشناس اهل سنت را که برخی هم طولانی است، آورده است. به یک نمونه از آن اکتفا می‌کنیم:

۱. رک: سنن کبری بیهقی، ۷۹/۴؛ مصابیح السنه، ۱۱۶/۱؛ مجمع الزوائد، هینمی ۶۰/۳

و ۲۹۹ بیان و تبیین، جاحظ ۹۹/۳؛ عقدالفرید، ابن عبدربه ۶/۲ و ۷ و ۸؛ قاموس و سفرالسعادة، فیروزآبادی، ۵۷؛ المستطرف، خطیب اشیهی ۳۳۸/۲؛ صفه‌الصفوه، ابن

کلام سیزدهم: فقهای مذاهب چهارگانه و نویسندگان فقه چهار مذهب گفته‌اند: زیارت قبور مستحب است؛ زیرا پندآموز و یادآور روز آخرت است. سزاوار است زائر به دعا و گریه و زاری مشغول باشد و برای مردگان قرآن تلاوت کند که به حالشان سودمند است و از مرده‌ها عبرت بگیرد و به هنگام دیدن قبور بگوید: خدایا! ای پروردگار روح‌های ماندگار و تنهای فرسوده و موهای پریشان و پوست‌های پاره پاره و استخوان‌های پوسیده که از دنیا رفته‌اند، اما به تو مؤمنند. آسایش از خود و سلامی از من به ایشان نازل فرما و سلام و دعایی دیگر...^۱

نذر برای اهل قبور

برای ابن تیمیه و هم‌مسلمانان او مانند قصیمی در صحت نذر برای اهل قبور جار و جنجالی است که جز یاوه‌گویی و ناسزا چیزی نگفته و شیعه را به داشتن غلو و عقاید باطل متهم ساخته‌اند.

درحالی‌که شیعیان در این مسئله از دیگر مسلمانان جدا نیستند.

خالدی در کتاب صلح‌الاکخوان^۲ به‌طور گسترده در آن باب

۱. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن جزیری ۴۲۴/۱.

۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن جزیری، ۱۰۲/۱ - ۱۰۹.

سخن گفته و خلاصه این که امر، دایر بر مدار نیت نذرکننده است. اگر نذرکننده قصد تقرب به میت داشته باشد، نذرش باطل است.

لیکن اگر او خدا را قصد کند و سود کار به زنده و ثواب هم به روح میت عاید گردد، چنین نذری اشکال ندارد و وفا به آن واجب می‌شود. در کتاب «فرقان القرآن» از قول ابن تیمیه نقل شده است: کسی که چیزی را برای پیامبر ﷺ یا دیگر پیامبران و اولیاء و اهل قبور نذر کند یا گوسفندی را ذبح نماید در ردهٔ مشرکان و بت پرستان قرار می‌گیرد که نذر بت‌ها می‌کنند.

چنین کسی جز خدا را می‌پرستد و با این عمل، کافر می‌شود.^۱

ابن تیمیه در این باب طول سخن داده، برخی علمای متأخر، از شاگردان او، بوده و فریفتهٔ او شده و ادعاهایی کرده اند که هیچ مسلمانی به مانند آن نمی‌اندیشد و عمل نمی‌کند. مسلمانان همگی، نذر برای پیامبران و اولیای الهی را صدقه می‌شمارند و ثواب آن را تقدیم به ارواح مردگان می‌کنند؛ البته منفعت آن به زندگان نیز بر می‌گردد. در این خصوص احادیث صحیح از پیامبر ﷺ رسیده است.

۱. همان، ۱۳۳.

﴿اولئك الذين طبع الله على قلوبهم واتبعا هواهم﴾ محمد/۱۶
 آنان کسانی هستند که خدا بر دل‌هایشان مهر زده و به
 دنبال هواهای خویشند.

قبرهایی که قصد زیارت آن‌ها را می‌توان کرد

برخی اماکن دارای قبرها و مزارهایی هستند که می‌توان برای
 زیارت آن‌ها رحل سفر بست و به آن‌ها توسل و تبرک جست
 و نزد آن‌ها دعا و نماز برگزار کرد و برای اهل قبور قرآن
 تلاوت نمود. این مسئله از قرون نخستین اسلام مورد توجه
 بوده و سرشناسان مذاهب چهارگانه در آن باب سخن گفته و
 فوایدی بر آن مترتب دانسته‌اند، مانند شناخت شیوه زندگانی
 مسلمانان در سده‌های پیشین. آن‌گاه علامه امینی مواردی را یاد
 کرده است.

۱. بلال مؤذن رسول خدا ﷺ در دمشق از دنیا رفته و روی
 سنگ قبر اسم او نقش بسته و دعا در آن‌جا مستجاب است.
 این مسئله فراوان تجربه شده و اهل خیر به زیارت او
 تبرک می‌جویند.^۱

۲. قبر سلمان فارسی در نزدیکی ایوان کسری قرار دارد و
 دارای بنا و خدمتکار است. بزرگانی او را زیارت کرده و
 می‌کنند.^۲

۱. رحلة ابن جبیر، ۲۲۹.

۲. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ۱۶۳/۱، المنتظم، ابن جوزی ۷/۵.

۳. ابویوب انصاری صحابی پیامبر ﷺ در روم (استامبول) مدفون است و مردم همواره قبر او را زیارت می‌کنند. در ایام خشکسالی باران می‌طلبند.^۱

۴. رأس الحسین در مصر. ابن جبیر می‌نویسد سر مبارک در تابوت سیمین زیر خاک دفن شده و بنایی باشکوه که در آن، آینه کاری شده و طلا و نقره به کار برده‌اند. او زیبایی‌های بنا را به تصویر می‌کشد و می‌نویسد مردم با خضوع و خشوع به آن توسل کرده و از تربت مقدس او برکت می‌جویند. ابن جبیر آن‌گاه دیگر دیدنی‌ها را یاد می‌کند.^۲

شیراوی نیز در کتاب خود فصلی درباره این مشهد شریف گشوده و برکات مشهور آن‌جا را ذکر کرده و قصیده‌هایی - کوتاه و طولانی - آورده است.^۳ حمزوی عددی پس از سخنانی طولانی می‌گوید: شایسته است این مشهد عظیم را با دعا و توسل به خدا، زیارت کرد و نیز ابیاتی را زینت‌بخش کتاب خود نموده است.^۴ همچنین است دیگر مزارهایی که علّامه امینی از آن بیش از بیست مورد را یاد کرده است.^۵

علّامه امینی رحمته الله علیه طی فصل‌هایی درباره زیارت قبر احمد

۱. مستدرک حاکم، ۳/۴۵۸؛ صفة الصوفه، ابن جوزی ۱/۸۷ و....

۲. رحلة ابن جبیر، ۱۲.

۳. الاتحاف، شیراوی ۲۵.

۴. مشارق الانوار، حافظ برسی ۹۲.

۵. الغدير امینی، ۵/۱۹۲ - ۱۹۸.

حنبل^۱ و دیگر پیشوایان از اهل سنت یاد کرده و بعد آخرین سخن را در زیارت قبور ذکر می‌کند.

این بود اندکی از بسیار که بیانگر رفتار نسل به نسل مسلمانان از کهن‌ترین عصر صحابه و تابعین که قبر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و مرقد‌های امامان و اولیاء و صالحان را زیارت می‌کرده‌اند و به قصد زیارت آن‌ها، بار سفر می‌بسته‌اند و در میان آن، زائران، پیشوایان و مقتدایان نیز وجود داشته‌اند.

شما خواننده گرامی پس از اطلاع از آن تاریخ و سیره صحیح، به سخنان ابن تیمیه و هم‌مسلمانان او وقعی قائل نشده و به یاهوسرای‌های آن‌ها گوش نخواهید داد که او شفاطلبی و دعا در کنار قبر امام حسین سبط پیامبر صلی الله علیه و آله، را از آسیب‌های شیعه می‌پندارد.

﴿کبرت کلمه تخرج من افواههم ان يقولون الا کذبا﴾^۲

چه سخن بزرگی از دهانشان بیرون می‌آید آن‌ها جز دروغ نمی‌گویند.

۸. کندوکاوی در حدیث

قیل و قال پیرامون احادیث شیعه از سوی کسانی که نسنجیده

۱. علامه امینی پیرامون زیارتگاه ابوحنیفه و احمد حنبل و مزارهایی که مردم در بغداد به آن‌ها نذر می‌کنند، پرداخته است. از جمله نقل می‌کند که خدا هر سال احمد بن حنبل را زیارت می‌کند، آن هم به استناد یک رؤیا (مناقب احمد، ابن جوزی ۴۵۴/؛ تاریخ ابن عساکر، ۴۶/۲ و جز آن. رک: الغدير ۱۹۹/۵).

۲. کھف، ۵.

سخن می‌گویند و باکی ندارند، کلامشان درست یا نادرست باشد و آن‌ها کلامی را برگزیده و نشخوار می‌کنند، زیاد شده است.

یکی را می‌بینی که آن‌ها را توفیق‌های ساختگی منسوب به امام غائب قلمداد کرده و دیگری که آن‌ها را ساخته‌های منسوب به امامان باقر و صادق علیهما السلام پنداشته است.

آن‌ها از سرانجام دروغشان و برملاشدن ننگ و عار کلامشان نترسیده‌اند، و اکنون عبدالله قصیمی، دروغ‌پردازی عصبانی و تنگ‌نظر، با سخنانی زشت بر شدت انکار افزوده است.^۱

او طی یک دروغ رسوا چنین گفته است: در میان رجال شیعه فراوانند کسانی که به طمع مال دنیا و تقرب به اهل دنیا حدیث دروغ ساخته‌اند. لیکن در میان علمای اهل سنت، به‌طور کلی کسی که متهم به جعل حدیث باشد، یافت نمی‌شود. گاهی در میانشان شخص بد حافظه و یا فراموش‌کار وجود داشته که در کتاب‌های تراجم، جرح و تعدیل، بیان کرده‌اند!

علامه امینی رحمته الله علیه در این جا آستین بالا زده این دروغ‌پرداز قرن بیستم را رسوا ساخته است. علامه، زنجیره دروغ‌گویان و جعل‌کنندگان از اهل سنت را به ترتیب الفبا و با در نظر

۱. رک: الصراع بين الاسلام والوشیعة، عبدالله قصیمی ۸۵/۱؛ الغدير ۲۷۷/۳ و ۲۸۵

گرفتن حرف اول نام آن‌ها و با ذکر منابع از خود اهل سنت، بر شمرده که شمارش آن‌ها به هفتصد نفر می‌رسد. ما نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم.

سلسله دروغ‌سازان و جاعلان

۱. ابان بن جعفر ابوسعید بصری، دروغ‌گویی است به زبان رسول خدا ﷺ حدیث‌های دروغین ساخته است. او بیش از سیصد حدیث به ابوحنیفه نسبت داده که هرگز ابوحنیفه به آن‌ها لب نگشوده است.^۱

۲. ابراهیم بن براء انصاری، نوۀ انس بن مالک بسیار دروغگو بوده و حدیث‌های جعلی از اشخاص ثقه روایت می‌کرده است.

از او نباید نامی برد مگر به عنوان قدح و جرح؛ و ابن عدی گفته است حدیث‌های او ساختگی است.^۲

۳. احمد بن خلیل نوفلی قومی دروغگو بوده و از کسانی حدیث نقل کرده که آفریده نشده‌اند.^۳

۴. احمد بن عبدالله شیبانی جویباری، کذاب و دجالی حدیث‌ساز بوده است. بی‌بهری می‌نویسد: او را خوب می‌شناسم

۱. میزان الاعتدال، ذهبی ۱۰/۱؛ تذکرة الموضوعات، مقدسی، ۱۲۰؛ اللالی المصنوعة، سیوطی ۱۳/۲.

۲. میزان الاعتدال، ذهبی ۱۲/۱، ۲۶؛ تذکرة الموضوعات، مقدسی هندی ۸۷/.

۳. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی ۱۶۷/۱.

بیش از هزار حدیث به زبان رسول خدا ﷺ ساخته و شنیدم که حاکم می‌گفت او دروغگویی ناپاک است. حدیث‌های فراوانی در فضائل عمر جعل کرده که به هیچ وجه گزارش آن‌ها روا نیست. سیوطی نیز می‌گوید: هزاران حدیث به نفع کرامیه ساخته است. ابن جبان نیز می‌گوید: او دجالی است از دجال‌های روزگار؛ از پیشوایان هزاران حدیث نقل کرده که هیچ‌کدام از زبان آنان جاری نشده است.

حافظ سری نیز نقل می‌کند که او و محمدبن تیم و محمدبن عکاشه ده‌ها هزار حدیث ساخته‌اند.^۱

۵. احمدبن عبدالله بکری، دجالی دروغگو بود و سازنده داستان‌هایی است که هرگز رخ نداده است. او بی‌اندازه نادان و بی‌شرم بوده است.^۲

۶. احمدبن محمدبن عمر و ابوشکندی مروزی، حافظی خوش بیان بوده ولی از زبان پدر خود و اشخاص مورد وثوق جعل حدیث کرده است.

ابن جبان گفته است: او سندها را زیر و رو کرده و از خود متن‌هایی می‌ساخت. او شاید بیش از ده هزار حدیث ساخته باشد و من خودم بیش از سه هزار حدیث از آن‌ها را نوشتم، اما شک ندارم که آن‌ها جعلی و زیر و رو شده است.

۱. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۲۹۵/۳؛ تذکار ۱۵۵/؛ میزان الاعتدال، ذهبی ۵۱/۱

و ۵۱۸۷، اللثانی المصنوعة، سیوطی ۲۱/۱.

۲. میزان الاعتدال، ذهبی ۵۲/۱

دارقطنی نیز می‌نویسد: او یکی از دروغ‌گویان و جاعلان بوده است.^۱

۷. حسن بن علی بصری شخصی کم حیا، دروغگو و تهمت‌زن که از زبان رسول خدا ﷺ حدیث می‌ساخته و حدیث دزد بوده و آن‌ها را به کسانی می‌بست و چیزهایی به رسول الله ﷺ نسبت می‌داد که او نفرموده است. ابن حبان درباره او می‌گوید: شاید او بیش از هزار حدیث، گزارش کرده باشد.^۲

۸. خارجه بن مصعب بسیار دروغ می‌گفته و مورد وثوق نبوده مردم او را رها کرده و به حدیثش اعتنا نداشتند. بدان جهت که اصحاب رأی، برای مسائل ابن حنیفه سند ساخته و آن‌ها را در کتاب‌ها قرار داده حدیث می‌کردند.^۳

۹. دینار بن عبدالله، کذاب است نسخه‌ای طولانی داشت و آن را به سال ۲۴۰ هـ^۴ با وقاحت تمام از انس روایت می‌کرد.

۱۰. سلیمان نخعی دروغ‌گوترین به زبان رسول خدا ﷺ بوده و در جعل حدیث، فردی شناخته شده، اما به ظاهر مردی شایسته و موجه به نظر می‌آمد، لیکن حدیث ساز.

خطیب می‌گوید: در بغداد تنی چند بوده‌اند که دروغ

۱. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۷۴/۵؛ و المجروحین، ابن حبان ۱۵۶/۱؛ الضعفاء و المتروکون، نسائی/۱۲۴ و غیره.

۲. المجروحین، ابن حبان ۲۴۱/۱؛ اللالی المصنوعة، سیوطی ۵۹/۱ و ۲۲۶

۳. تاریخ شام، ابن عساکر ۲۶/۵.

۴. میزان الاعتدال، ذهبی ۳۲۹/۱.

می‌گفته و حدیث جعل می‌کردند، سلیمان یکی از آنها بوده است.^۱

۱۱. شیخ بن ابی خالد بصری حدیث می‌ساخته چنان که خود می‌گوید چهارصد حدیث ساختم و آنها را در برنامه‌های مردم وارد کردم. نمی‌دانستم چه کنم؟^۲

۱۲. صالح بن احمد، کذاب و دجال، چیزی را که نشنیده بود حدیث می‌کرد و حدیث دزد نیز بوده و آن را زیر و رو می‌کرد.

شاید او بیش از ده هزار حدیث را چنان کرده و سخن او به هیچ وجه اعتبار ندارد.^۳

۱۳. عامر بن صالح، نوه زبیر بن عوام، ساکن بغداد بوده دشمن خدا و کذاب ناپاکی بود و مورد وثوق نبوده است. ابن معین، ابن حیان و ابن عدی او را به کذب و دروغگویی نسبت داده‌اند.^۴

۱۴. عبدالرحیم بن حبیب فاریابی، از زبان مردم مورد وثوق حدیث می‌ساخته او بیش از پانصد حدیث به دروغ از رسول خدا گزارش کرده است.^۵

۱. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۱۵/۹-۲۱؛ اسنی المطالب، ابن جرزی ۲۱/ و...

۲. تحذیر الخواص، سیوطی/ ۵۶.

۳. میزان الاعتدال، ذهبی ۴۵۳/۱.

۴. خلاصة التهذیب، صفی‌الدین خزرجی، ۱۵۶.

۵. تاریخ شام، ابن عساکر ۱۶۰/۵ و...

۱۵. عبدالله بن محمد قزوینی، عالم فقه در مذهب شافعی. او در مصر حلقه فتوا داشته ولی دروغ می‌گفته و بر متن‌های معروف حدیث جعل می‌کرده است. کتابی، به نام «سنن شافعی»، تألیف کرده که در آن دویست حدیث نقل شده که روح شافعی از آن‌ها بی‌خبر بوده است.

۱۶. عتاب بن ابراهیم کذاب بوده و برای نزدیک شدن به خلیفه عباسی، مهدی پسر منصور حدیث می‌ساخته است.

۱۷. عثمان بن مقسم یکی از پیشوایان سرشناس، اما معروف به کذب و جعل حدیث است. حدیث‌هایش سند و متن درست نداشته و از وی در نزد شیعیان بیست و پنج هزار حدیث موجود بوده است.

فلاس گفت شنیدم ابوداود می‌گفت در سینه من ده هزار حدیث از عثمان وجود دارد که آن‌ها را به کسی نگفته‌ام.^۱ یعنی قابل گفتن نبوده است.

۱۸. علی بن جهم بغدادی متوفی به سال ۲۴۹ هـ دروغگوترین خلق خدا بوده و به عداوت علی بن ابی طالب و اهل بیت و پایین آوردن مقام آنان مشهور بوده است. پدرش را بدین سبب لعن می‌کرده که نام وی را علی نهاده است و بختری شاعر، او را هجو کرده است.^۲

۱. میزان الاعتدال، ذهبی ۱۹۱/۲.

۲. لسان المیزان، خطیب بغدادی ۱۸۹/۱۱. الجرح و التعديل، سليم بن قيس ۱۴۰/۶.

اللثالی المصنوعة، سیوطی ۳۶/۲.

علّامه امینی رحمته می‌نویسد این همان کسی است که ابن‌کثیر درباره‌اش (علی بن جهّم) گفته است: او یکی از شاعران نام‌آور و اهل دیانت بوده و به علی بن ابی‌طالب فراوان حمله کرده است.

شاید همین امر او را نزد ابن‌کثیر اهل دیانت قرار داده باشد، «بازگشت به سوی خداست».

۱۹. عمر بن هارون بلخی، کذاب ناپاکی بود و مردم حدیث او را رها می‌کردند.

ابوغسان می‌گوید: هفتاد هزار حدیث را دور انداختم و ابوزکریا گفت از عمر بن هارون در اول، حدیث می‌نوشتم بعد که شناختمش همه را پاره کردم فقط چند حدیث درشت در یک دفترم مانده بود که همه آن‌ها را هم پاره کردم.^۱

۲۰. عیسی بن عبدالعزیز لخمی در احادیث، قرائت مورد اعتماد ندارد. سندهایی را جعل و چیزهایی ادعا کرده است که وجود ندارد. جمع کثیری او را تضعیف کرده‌اند. کتاب جامع اکبر که در اختلاف قاریان و در بردارنده هفت هزار روایت است، از اوست.^۲

۲۱. کثیر بن زید شافعی، نقل او برپایه دروغ است. ابن

۱. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۱۱/۱۸۹، الجرح و التعديل، سليم بن قيس ۶/۱۴۰؛

اللتالی المصنوعة، سیوطی ۲/۳۶.

۲. لسان المیزان، ابن حجر سقلانی ۴/۴۰۲.

حیان گفته برای او از پدر و نیایش نسخه‌ای است که پر از حدیث‌های ساختگی است.^۱

۲۲. لاحق‌بن حسین مقدسی، ادیسی درباره او گفته است او کذاب و تهمت‌زن بوده و از قول ثقات حدیث جعل می‌کرده است. برای احادیث مرسل احادیث می‌ساخته و از کسان روایت می‌کرده که حدیثی از آن‌ها شنیده نشده است. برای کسانی نسخه‌هایی پرداخته که نام‌هایشان شناخته شده نیست.

در عصر حاضر، در دروغ‌پردازی و وقاحت، مانند او ندیده‌ایم.

او بسیار کم‌فهم بود. او با خط خود، از حدیث‌هایش بیش از پنجاه جزوه برای من نوشت و من هم از او نوشتم تا ساخته‌های او را بدانم و حدیث‌های مرسل و مقطوع را که مسند کرده، بشناسم.

با این وجود وقتی ما از او جدا شدیم باز حدیث نقل می‌کرده و آن‌ها را بعد از بیرون رفتن از سمرقند، انشاء کرده بود.^۲

۲۳. محمدبن اسحق بلخی، یکی از حفاظ، اما کذاب و دروغ‌ساز بوده که از خودش احادیثی نادرست گزارش کرده

۱. اسنی این جزئی / ۲۳۸.

۲. کشف الخفاء عجلونی، ۱/ ۲۳۵؛ اللالی المصنوعة، سیوطی ۱/ ۵۹ و ۲/ ۱۶۰؛

تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۲/ ۲۴۴ و ۴/ ۱۰۰.

است. به طور کلی برای هر کلامی سندهایی ساخته و به عنوان حدیث مطرح می‌کرده است.^۱

۲۴. محمد بن حمید، ابو عبدالله رازی یکی از حفاظ و خرده‌بین‌های دانش حدیث؛ اما کذابی حدیث دزد بود و سندهایی را بر متون منتسب می‌کرد! حدیث‌ها را گرفته و درهم آمیخته و حدیث جدید می‌گفت؛ به همین ترتیب حدیث‌هایش هر روز فزون‌تر می‌شد.

اسدی می‌گوید: کسی را در دروغ‌سازی ماهرتر از دو شخص ندیدم. سلیمان بن شاذکونی و محمد بن حمید رازی. جزری نیز می‌گوید: او جدی‌ترین فرد دروغگو نسبت به خدا بوده و فضلک رازی نیز می‌گوید نزد من از پسر حمید پنجاه هزار حدیث هست که به احدی آن را گزارش نکرده‌ام. یعنی گزارش کردنی نیست.^۲

۲۵. هشام بن عمار سلمی، فقیه، خطیب و محدث دمشق، ابوداود در مورد او گفته: او چهارصد حدیث گزارش کرده که اصلی ندارد.^۳

﴿ان هولاء متبر ما هم فیه و باطل ما کانوا یعملون﴾^۴

۱. منتظم، ابن جوزی ۱۴۸/۵؛ میزان الاعتدال، ذهبی ۲۴/۳.
 ۲. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۲۶۸/۲؛ شذرات الذهب، ابن عماد ۱۱۸/۲؛ میزان الاعتدال، ذهبی ۴۹/۳.
 ۳. شذرات الذهب، ابن عماد ۱۱۰/۲.
 ۴. اعراف، ۱۳۹.

بی‌گمان، آنچه اینان در آنند، تباه و آنچه می‌کرده‌اند، باطل می‌باشد.

نکته قابل توجه

آنچه بر شمرديم اندکی بود از گفتار بسیار سلسله دروغ‌سازان و جاعلان حدیث، شاید شما خواننده عزیز آن‌ها را زیاد و یا بزرگ بشمارید غافل از این‌که جعل حدیث و دروغ گفتن به زبان پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین مورد وثوق، در نزد بسیاری از افراد اهل سنت منافی با زهد و تقوا نبوده است. بلکه آن را (حدیث‌سازی از زبان پیامبر) شعار (برخی) صالحان و مایهٔ تقرب می‌دانستند! به همین سبب یحیی‌بن سعید قطان گفته است:

صالحان را در چیزی دروغ‌گوتر از حدیث ندیدم، و باز از اوست که گفت: اهل خیر را در چیزی دروغ‌گوتر از حدیث ندیدم، در سومین تعبیر نیز می‌گوید: ندیدم دروغ در میان قومی شایع‌تر باشد از آنچه در میان اهل خبر شایع است.^۱

قرطبی نیز در این مورد گفته است: به احادیث دروغ و خبرهای باطلی که جاعلان حدیث در فضل سوره‌ها و فضیلت اعمال ساخته‌اند نباید اهمیت داد و توجه کرد. زیرا عده‌ای این حدیث‌ها را قریبه الی الله (!) می‌ساخته‌اند. یکی از آن‌ها می‌گوید:

۱. مقدمه صحیح، مسلم؛ تاریخ بغداد، خطیب بغداد ۹۸/۲

من دیدم مردم از قرآن روی برگردانده و به فقه ابی حنیفه و مغازی محمدابن اسحاق مشغول شده‌اند و من برای رضای خدا چنان احادیث را ساختم.

همچنین به مردی از زاهدان و پارسایان که در جعل حدیث پیرامون فضل قرآن و سوره‌های آن، پیش قدم بود گفتند: چرا چنین می‌کنی؟ در جواب گفت دیدم مردم به قرآن بی‌رغبت شده‌اند، خواستم بدین وسیله آنان را به قرآن علاقه‌مند کنم.

اعتراض شد، مگر نشنیده‌ای رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس به عمد بر من دروغ ببندد جایگاهش در آتش است؛ گفت من علیه او دروغ نگفته‌ام بلکه به نفع او گفته‌ام.^۱ در مقام بر حذر داشتن مردم از حدیث‌های ساختگی گفته‌اند: بزرگ‌ترین و پراسیب‌ترین مردمی هستند که به زهد و تقوا منسوبند، اما به زعم خود برای خدا دروغ می‌ساخته و مردم از آن‌ها می‌پذیرفتند. آنان خود گمراه شده و دیگران را گمراه می‌کردند.

زنجیره زاهدان دروغگو

علّامه امینی رحمته الله علیه می‌نویسد: گویا دروغ، افترا و زورگویی از گناهان بد و آشکار نیست و هیچ عیب و کاستی در ایمان

۱. شما به میزان فهم حدیث آنان پی ببرید. اینان را چه شده که در اصل سخنی را نمی‌فهمند: «فما لهؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدینا» نساء / ۷۸.

انسان به وجود نمی‌آورد و با فضائل نفسانی در تضاد نمی‌باشد و کرامت انسانی را مخدوش نمی‌سازد. علامه از بیست تن نام می‌برد که با وصف شهرت به زهد و تقوا، از جعل و دروغ‌پردازان بوده‌اند. مثل:

حرب بن میمون، مردی شب زنده‌دار و عابد، لیکن دروغ‌گوترین خلق بوده است.

هیشم طایی، تمام شب را بیدار می‌ماند و نماز شب می‌خواند. اما صبح که می‌شد می‌نشست و حدیث دروغ می‌گفت. عبدالمغیث حنبلی، معروف به داشتن زهد و دینداری و امانت و صلاحیت و پیروی از سنت، او در حدیث‌های ساختگی، کتابی نوشته از جمله در فضائل یزید بن معاویه تألیفی دارد. ابوعمر زاهد نیز در حدیث‌های جعلی و در فضائل معاویه بن ابی‌سفیان کتابی نوشته است.

احمد باهلی از زاهدان بزرگ بوده است. با این وجود او دروغ‌گوی جعل بوده است. ابن جوزی در مورد او می‌گوید: او زهدنمایی می‌کرد و از شهوات و هوس‌های دنیوی دوری می‌نمود. اما شیطان این کار زشت حدیث‌سازی را در نظرش آراسته بود.

بردانی، مرد صالحی می‌نمود که در فضیلت معاویه حدیث می‌ساخت.

بدین ترتیب می‌بینیم بیشترین این حدیث‌سازان، پیشوای مقتدا و حافظ مشهور و فقید و دانشمند دینی و استاد حدیث و سخنگوی برجسته‌ای بوده‌اند و گروهی از آنها برای

خدمت به عقیده دینی و یا بزرگداشت پیشوا و یا تأیید مذهب ویژه‌ای دروغ می‌گفته‌اند و آن‌ها که دستشان از جعل و دروغ در مقوله‌های دینی کوتاه گشته در طیف‌های مذهبی وارد شده و در توصیف رجال دینی به رقابت پرداخته و چشم و هم‌چشمی کرده‌اند و در منقبت‌سازی و تخریب دیگران، مسابقه گذاشته‌اند.

مناقب ابومنیفه

عده‌ای را می‌بینیم در منقبت ابوحنیفه از زبان پیامبر ﷺ دروغ‌ها ساخته‌اند و علامه بیش از سی حدیث راجع به ابوحنیفه با ذکر منابع، آورده است و از آن جمله است. در میان امت من مردی خواهد بود که او را ابوحنیفه گویند.

او چراغ امت است.^۱ شیخ علی قاری «موضوعات کبری»^۲ خود گفت: این سخن به اتفاق همه محدثان ساختگی است.

در روایتی دیگر: همه پیامبران به وجود من افتخار می‌کنند و من هم به وجود ابی‌حنیفه. او در نزد پروردگار من، مرد پارسایی است گویی او کوهی از دانش می‌باشد و پیامبری از انبیای بنی‌اسرائیل است. هر کس او را دوست داشت مرا دوست داشته و هر کس او را دشمن داشت مرا دشمن داشته

۱. کشف الخفاء، عجلونی ۳۳/۱.

۲. کشف الخفاء، عجلونی ۱۶/۱.

است.^۱

ابن جوزی گفته: این سخن، ساختگی است و عجلونی گفته:

سخن شایسته‌ای نیست هر چند که به طرق متعدد نقل شده است.

مبالغه در حق ابوحنیفه به جایی رسیده که جمعی پنداشته‌اند او از پیامبر ﷺ داناتر است.

علی بن جریر گفت: در کوفه بودم به بصره آمدم و عبدالله بن مبارک آن‌جا بود پرسید چه مردمی را پشت سر گذاشتی؟

در پاسخ به او گفتم: در کوفه جماعتی هستند که می‌پندارند ابوحنیفه داناتر از رسول خدا ﷺ است و تو را پیشوای خود در کفر، قرار داده‌اند. ابن جریر گفت: عبدالله گریست به اندازه‌ای که ریشش تر شد یعنی که چرا از او حدیث روایت کرده است.

در نقل دیگر عبدالله مبارک پس از شنیدن این سخن که برخی از مردم کوفه ابوحنیفه را داناتر از رسول خدا دانند گفت: دوباره بگو او سخن را تکرار کرد. عبدالله گفت: این کفر است، کفر است. گفتم به سبب تو کافر شدند و توسط تو آن‌ها کافر را برای خود پیشوا گرفتند. پرسیدند چرا؟ گفتم به سبب روایت تو از ابوحنیفه. عبدالله گفت: من از این‌که از او

روایت‌هایی کرده‌ام از خدا طلب مغفرت دارم. در مقابل این ستایش و مبالغه‌گویی دربارهٔ ابوحنیفه، عده‌ای نیز از امامشان بد گفته و به شدت او را مورد حمله قرار داده‌اند.

در تخریب ابوحنیفه

محمد بن اسماعیل بخاری، صاحب «صحیح»، ابوحنیفه را از کسانی می‌داند که حدیثشان ضعف و متروک است. از سفیان ثوری نیز نقل است که ابوحنیفه دوبار از کفر توبه داده شد و شریک نیز می‌گوید: اگر در هر قبیله‌ای شراب‌خواری باشد، بهتر از آن است که مردی از اصحاب ابوحنیفه در آن باشد.

نعیم فزاری نیز می‌گوید: نزد سفیان بن عینه بودم ابوحنیفه آمد. سفیان گفت: خدا لعنتش کند او اسلام را رشته رشته، پنبه کرد و در عالم اسلام مولودی از او شرتر وجود ندارد.

ابن جرود نیز می‌گوید تمام حدیث‌های ابوحنیفه، غلط است و به‌طور کلی در مسلمانی او اختلاف هست. دیگری گفته ابوحنیفه در دویست مسئله با رسول‌الله مخالفت کرده است. به عبدالله بن مبارک گفتند تو به عقیدهٔ ابوحنیفه هستی؟ گفت همهٔ آنچه را که مردم می‌گویند راست نیست ما یک زمانی که او را نمی‌شناختیم نزد او می‌رفتیم، اما وقتی شناختیم رهایش کردیم.

مقری گفت شنیدم پدرم می‌گفت ابوحنیفه بیش از یک‌بار

مرا به مرجئه‌گری فرا خواند و من پاسخش ندادم و ابن ابی شیبه گفت: به نظر من ابوحنیفه یهودی بوده است. و احمد بن حنبل گفته: ابوحنیفه دروغ می‌گفته است.

آن‌گاه علامه امینی مطالبی و احیاناً رویاهایی در آن زمینه نقل کرده است و سخنانی در نفی شافعی و مالکی و حنبلی یاد نموده است، و آشفته بازار مناقب تراشی و خرده‌گیری را افشا کرده است. بالاخره ابن‌درویش حوت می‌گوید: دربارهٔ هیچ‌کدام از پیشوایان مذاهب، نص و حدیثی نه صحیح و نه ضعیف، وارد نشده است.^۱

لیست حدیث‌های سافتگی یا وارونه شده

انسان پژوهشگر با ملاحظه آنچه در بحث زنجیرهٔ دروغ‌سازان و جاعلان، یاد شده و حدیث‌های جعلی و دروغ آنان که شمارش گردید، می‌تواند به حساب آن حدیث‌های مجعول و دگرگون‌شده و وارونه، وقوف یابد که در کتاب‌ها پخشند و هر چند آگاهی از همهٔ آن‌ها ناممکن است؛ زیرا در آن زمینه کتابی جامع وجود ندارد.

۱. اسنی المطالب، ابن جزری پ ۱۴؛ در زمینه مطالب یاد شده رک: تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی ۹۹/۱، تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۲۸۹/۲؛ مناقب، خطیب خوارزمی ۱۴/۱ و ۱۵ و ۱۸؛ جامع المسانید، ابن کثیر ۱۷/۱؛ الانتقاء فی فضائل الثلاثة اللائمة الفقهاء: مالک و شافعی و ابی و ابی حنیفه، ابن عبدالله ۱۴۹. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۳۷۹/۱۳ - ۳۸۴ - ۲۵۹/۱۴ - ۲۶۰ و ۳۰۹/۵ و ۶۴/۸ - مستدرک، حاکم ۸۳/۳؛ منظم، ابن جوزی ۲۳۹/۱۰ و جلد ۴ و صفحاتی دیگر و کشف الخفاء، عجلونی ۴۲۰/۲. تاریخ، ابن عساکر ۴۵۴/۱؛ تاریخ، ابن ثیر ۳۳۱/۱۰؛ منابع دیگر. رک: الغدير، امینی ج ۲۷۵/۵ - ۲۸۸.

عَلَمَه امینی رحمته، لیست به ترتیب الفبا و نام اول آن گروه که بالغ بر سی و پنج نفرند آورده با مجموعه حدیث‌های نود و هشت هزار و ششصد و هشتاد و چهار نفر به اضافه حدیث‌های کنار گذاشته شده از شش تن از ایشان که مجموع چهارصد و هشت هزار و ششصد و هشتاد و چهار حدیث ناصحیح می‌باشد آورده است.

خواننده می‌تواند از این امر، میزانی به دست آورد، و دریابد که دروغ‌سازان با حدیث چه کرده‌اند. آن‌گاه سخن یحیی بن معین را که گفته: «ما از دروغ‌گویان چیزهایی نوشتیم و با آتش زدن آن‌ها تنوری را داغ کردیم و نان تازه‌ای بیرون آوردیم.» مبالغه نخواهد دانست و یا سخن بخاری صاحب «صحیح» را که گفت: من دویست هزار حدیث ناصحیح؛ حفظ هستم؛ باور خواهید کرد^۱ و موارد دیگر.

این از یک سو و از سوی دیگر عَلَمَه امینی چهل عنوان دیگر مطرح می‌کند که غیر از جعل و دروغ‌سازی مستقیم، از جنبه جرح راویان، حدیث‌هایی از اعتبار ساقط شده است. مانند عنوان‌های: حدیث از او روا نباشد، او چیزهایی را روایت می‌کند که اصل ندارد، حدیث او از اعتبار ساقط است. نمی‌توان به سخن او استدلال کرد، او حدیث دزد بوده است و امثال آن.^۲

۱. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۱۸۴/۱۴؛ ارشاد الساری در شرح صحیح بخاری،

قسطانی ۲۳/۱.

۲. رک: الغدیر، امینی ۲۹۳/۵.

مشکل ثقه‌ها

آنچه آمد، در مورد کسانی است که در زمرهٔ مردمان مورد وثوق نبوده‌اند. در این جا مشکلی است که خواننده را دچار حیرت می‌کند و نمی‌تواند بداند که معنای ثقه چیست و فرهیختگی چه معنایی دارد و ضد و یا نقیض وثوق چیست؟ علامه امینی رحمته الله مواردی را ذکر می‌کند که پنج نمونه از آن را ذکر می‌کنیم.

۱. زیادبن ابیه، با آن همه جرم و جنایت، از زاهدان شمرده می‌شد و متهم به دروغ نیست!^۱

۲. عمر بن سعد بن ابی وقاص، قاتل امام حسین علیه السلام نزد عجلی ثقه و مورد اعتماد است!

۳. عمران بن حطان، رئیس خواجه و ستایشگر ابن ملجم مرادی، از رجال بخاری در صحیح اوست.

۴. اسماعیل بجللی، امیر کوفه و از همدستان حجاج بن یوسف که سعید بن جبیر را به کشتن داد، فرد مورد وثوق ابن معین و ابن حبان است.

خالد قسری، امیر ناصبی از علی علیه السلام بدگویی می‌کرده و مادرش نصرانی بوده و خود نیز متهم به انحراف بود. نزد ابن حبان ثقه معرفی شده است.^۲

زنجیرهٔ روایت‌های معلی از زبان پیامبر امین صلی الله علیه و آله

ما در این جا به حدیث‌هایی اشاره می‌کنیم که در مورد فضائل اشخاص ساخته‌اند و علامه آن‌ها را بالغ بر یکصد حدیث

۱. تاریخ، ابن عساکر ۴۰۶/۵-۴۱۴.

۲. رک: الغدير، امینی ۲۹۴/۵-۲۹۶.

دانسته و چند نمونه را ذکر می‌کنیم.

حدیث صدم: در سیر به آسمان (معراج) از جبرئیل پرسیدم آیا امت من حساب پس خواهند داد؟ در جواب گفت بر همه امت شما حساب و کتاب هست جز ابی‌بکر صدیق. وقتی روز قیامت شد به ابوبکر گفته می‌شود وارد بهشت شو. او می‌گوید: وارد نمی‌شوم مگر آن‌که همه کسانی را که مرا دوست می‌داشتند وارد کنم!^۱

حدیث هشتاد و شش: در شب معراج دیدم بر عرش نوشته شده بود: لا اله الا الله محمد رسول الله. ابوبکر صدیق، عمر فاروق عثمان صاحب دو نور که مظلومانه کشته شود!^۲
حدیث هفتاد و پنج: جنازه‌ای را نزد رسول‌الله آوردند او بر وی نماز نخواند و فرمود او عثمان را دشمن می‌داشته و خدا هم او را دشمن داشت!^۳

حدیث پنجاه‌ونه: خدا مرا با چهار وزیر تأیید کرده دو نفرشان اهل آسمان و دو نفر دیگرشان اهل زمین هستند پرسیدند آن دو تن که از اهل زمین یا اهل دنیا هستند کیستند؟ فرمود ابوبکر و عمر.^۴

حدیث چهل و نه: اگر من مبعوث نمی‌شدم تو (ای عمر)

۱. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۱۱۸/۲ و ۳۶۷/۸؛ بعد گفته این حدیث، دروغ است

و ذهبی هم در میزان الاعتدال ۳۶/۳ آن را دروغ دانسته است.

۲. همان ۶۴/۱۰ هر دو راوی آن کذابند.

۳. تذکره‌الموضوعات، مقدسی هندی / ۲۷.

۴. این حدیث از ساخته‌های محمدین مجیب صانع است. تاریخ بغداد، خطیب

بغدادی ۲۹۸/۳.

مبعوث می‌شدی!^۱

حدیث سی و هشت: برای هر پیامبری از امتش افراد ویژه‌ای است و افراد ویژه من از امتم ابوبکر و عمر می‌باشند.^۲
حدیث بیست و هشت: اول کس از این امت که نامه عملش به دست راستش داده شود، عمر بن خطاب است. او پرتوی دارد همانند پرتو آفتاب، گفته شد پس ابوبکر کجاست؟ فرمود فرشتگان او را همانند عروس به بهشت می‌برند.^۳

حدیث هیجده: امین در نزد خدا سه تن باشند، من و جبرئیل و معاویه؛^۴ این حدیث از ساخته‌های احمد خشاب می‌باشد و جز او.

این‌ها نمونه‌هایی هستند از اخبار جعلی در زمینه فضائل، و تعداد، بیش از این‌ها است. و ارزش آن‌ها از کلام فیروز آبادی معلوم می‌شود: احادیث فضائل ابی‌بکر از جعلیات مشهور است و درباره معاویه حتی یک حدیث صحیح، هم وجود ندارد.

علامه امینی رحمته الله علیه می‌نویسد: این یکصد حدیث، با احادیث صحیح در تعارضند و ما فقط حدیث‌هایی را که با همین صدمین حدیث در تعارضند یاد می‌کنیم آن‌گاه هیجده حدیث را با ذکر منابع آورده است.

۱. کشف الخفاء، عجلونی ۱۶۳/۲. صفائی گفته: این سخن ساختگی است.

۲. لسان المیزان، ذهبی ۳۶۵/۳، خبر باطلی است.

۳. لئالی المصنوعه، سیوطی ۱۵۶/۱، حدیث ساختگی است.

۴. شذرات الذهب، ابن عماد ۳۶۶/۲.

تجزیهٔ حدیث‌های ساختگی تنها در امر خلافت

مهمترین موضوعی که دست‌ان اهل هوا و هوس و عواطف گمراه کننده، به بازیچه گرفته موضوع خلافت در سنت و حدیث نبوی است. آن جماعت (مکتب خلافت) از زبان خدا و امین وحی او و پیامبر پاک حدیث‌های دروغ ساخته و در میان مردم پخش کرده‌اند و نویسندگانی از رهگذر تزویر و پرده‌پوشی حقیقت و گمراه کردن ناآگاهان بیچاره، آن‌ها را منتشر نموده‌اند، با علم به این‌که همهٔ آن‌ها، حدیث‌های ساختگی و بر ضد مبادی اسلام در نزد همهٔ فرقه‌ها هستند و هیچ‌کدام از مذاهب اسلامی با آن‌ها نظر موافق ندارد؛ بلکه لازمهٔ آن حدیث‌ها این است که بگوییم امت مسلمان بر خطا گرد آمده‌اند، درحالی‌که همهٔ آنان بر خطا و اشتباه جمع نمی‌شوند؛ زیرا همهٔ امت از دو گروه خارج نیستند، یا می‌گویند علی بن ابی طالب از سوی رسول خدا ﷺ به نص تعیین شده و یا گویند نصی در کار نبوده و امر به انتخاب مردم واگذار شده است و اگر به شق سومی گرایش کنیم امت را مجتمع بر خطا دانسته‌ایم. آن‌گاه علامه امینی چهل و پنج حدیث دروغ، از همان نوع رسوا را آورده است که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱. انس بن مالک می‌گوید: پیامبر ﷺ آمد وارد بوستانی شد، کسی آمد و در زد. پیامبر فرمود ای انس بلند شو در را بگشا و او را به بهشت، بشارت و به خلافت پس از من مژده بده. انس گفت یا رسول‌الله آگاهش کنم. فرمود آگاهش کن آن شخص ابوبکر بود گفتم بشارت باد تو را به بهشت و خلافت

از رسول خدا ﷺ؛ سپس دیگری آمد و در زد پیامبر فرمود: انس در را باز کن و به او بشارت بده به بهشت و جانشینی ابی بکر. پرسیدم یا رسول الله آگاهش کنم؟ فرمود: آگاهش کن آدمم در را گشودم عمر بود گفتم مژده باد تو را بهشت و جانشینی ابی بکر. سومین شخص در زد. فرمود: ای انس در را باز کن و به او بهشت و جانشینی عمر را بشارت بده و این که او کشته می شود. در را گشودم عثمان بود گفتم: مژده باد تو را بهشت و خلافت پس از عمر و تو کشته می شوی.

این حدیث از ساخته های صفر بن عبدالرحمن کذاب است و علی بن مدینی آن را دروغ و ساختگی می داند و اگر این حدیث صحیح بود عمر خلافت را شورایی نمی کرد و بدون اختلاف به عثمان وا می گذاشت.^۱

این حدیث به شکل های متفاوت آمده^۲ و علامه امینی رحمه الله پس از اشاره به برخی از آنها می نویسد: این که آن سه تن در خلافت خود به این حدیث استناد نکردند و اختلاف در آن باره بالا گرفت و نزدیک بود جنگی رخ دهد، دلیل آن است که خدا چنین بستانی را نیافریده تا پایه های فتنه های تیره و تار در آن، فراهم شود و ...^۳

در حدیث دیگری، عایشه می گوید: در بنای مسجد، اولین

۱. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۳۳۹/۹؛ میزان الاعتدال، ذهبی ۴۶۷/۱؛ لسان

المیزان، ابن حجر عسقلانی ۱۹۲/۳.

۲. میزان، ذهبی ۹۱/۲.

۳. الغدير، امینی ۳۳۴/۵.

سنگ را رسول خدا ﷺ حمل فرمود سپس ابوبکر سنگی دیگر آورد و بعد عمر و بعد از او عثمان سنگی آوردند. من (عایشه) گفتم یا رسول الله ﷺ اینان را نمی‌نگری که چگونه شما را یاری می‌کنند؟ فرمود: ای عایشه آنان خلیفگان پس از من هستند.^۱

ذهبی در تلخیص مستدرک می‌نویسد: آن، حدیث ناشناخته‌ای است و از چیزهایی که بر مسلم ایراد گرفته‌اند، آوردن همین حدیث است. وانگهی در سال اول هجرت، عایشه هنوز صغیره بود و رسول خدا هنوز با او هم بستر نشده بود و چنین مطلب دلیل بر بطلان آن حدیث است.

حدیث سوم: به نقل از زبیر بن عوام شنیده شده پیامبر ﷺ می‌گوید: خلیفه پس از من ابوبکر و عمر است و بعد اختلاف می‌شود. ما نزد علی علیه السلام آمده و به او خبر را بازگو کردیم.

علی علیه السلام گفت: زبیر راست گفته من هم شنیدم پیامبر چنان فرمود: این حدیث از ساخته های عبدالله بن عمرو بن جبلی و سخنی باطل است.^۲

اگر آنچه را زبیر از رسول الله شنیده، علی علیه السلام هم شنیده بود پس چرا خلافت را برای خود مدعی شده العیاذ بالله با نص رسول الله مخالفت کرده است؟ وانگهی اگر زبیر چنین سخنی را از رسول خدا ﷺ شنیده پس چرا خود در آن روز شمشیر کشید و گفت آن را در غلاف نمی‌کنم مگر آن‌که با

۱. مستدرک، حاکم ۹۷/۳.

۲. میزان الاعتدال، ذهبی ۱۴۷/۱. این حدیث «الغدیر» حدیث شماره شش است.

علی علیه السلام بیعت شود.

حدیث چهارم: از علی علیه السلام نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی سه بار از خدا درخواست کردم که تو را مقدم بدارد (و خلیفه گرداند) اما خدا جز مقدم بودن ابوبکر را نخواست.^۱

علامه امینی رحمته الله علیه می نویسد: من از سازنده این روایت و دیگر حافظان حدیث، که امین ودایع علم و دین هستند، می پرسم برای پیامبر پنهان بوده که شایسته خلافت کیست؟ آن وقت از خدا چیزی بخواهد که ابا دارد؟ و سؤال های مشکل دیگر که گمان ندارم سازندگان این روایت بتوانند پاسخی درست به آن ها بدهند.

اف بر سازندگان چنین دروغ ها. خدایا شکایت به تو داریم.

حدیث پنجم: عایشه از قول رسول خدا در بستر بیماری مرگ نقل می کند که پدر و برادرت را صدا کن تا نامه ای بنویسم من بیم آن دارم که کسی مقام خلافت را آرزو کند و بگوید من شایسته تر هستم در حالی که خدا و مؤمنان جز به ابی بکر نظر ندارند.^۲ و قریب به آن نقل های دیگر.

حدیث ششم: از عایشه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۲۱۳/۱۱؛ الفتاوی الحدیثیه، ابن حجر هیثمه / ۱۲۶ و جز آن.

۲. رک: صحیح مسلم و مسند احمد و الصواعق ابن حجر هیثمی / ۱۳؛ مشارق الانوار، حمزاوی ۲۵۸/۲.

تصمیم دارم کسی را نزد ابوبکر و فرزندش بفرستم و وصیت کنم که او خلیفه بعد از من است. مبدا کسی بگوید که در امر خلافت از او سزاوارتر است.

علامه امینی رحمته الله علیه می نویسد: این حدیث مسخ شده حدیث «کتف و دوات» است که با سندهایی در کتاب صحاح و مسانید نقل شده است.

ابن ابی الحدید می نویسد: این حدیث در برابر آن حدیث ساخته شده که رسول الله صلی الله علیه و آله در موقع بیماری فرمود: دوات و بیاضی برای من بیاورید برایتان چیزی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله اختلاف کردند. عده ای گفتند: درد بر او غالب آمده، کتاب خدا ما را بس است.^۱

حدیث هفتم: از عایشه نقل است که خلیفگان پس از من، ابوبکر و عمر هستند.^۲

ذهبی ابن حدیث را باطل دانسته و علی بن صالح اغاطی را به جعل آن متهم می کند.

علامه امینی رحمته الله علیه پس از نقل چهل و پنجمین حدیث ساختگی درباره خلافت، می نویسد: همه این حدیث ها باطلند؛ زیرا اهل سنت در حدیث های صحیح و حسن گزارش کرده اند که پیامبر برای کسی عهدی نکرد و خلیفه ای برای خود تعیین نمود، لذا میان علی رضی الله عنه و آن قوم خواهان

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۱۷/۳؛ الغدير، امینی ۳۴۰/۵ - ۳۴۱.

۲. میزان الاعتدال، ذهبی ۲۲۷/۲.

خلافت، اختلاف به وجود آمد و علی علیه السلام مدت‌ها از بیعت کردن با خلیفه منتخب، خودداری فرمود و دنیا خطبه شقشقیه مولا علی علیه السلام را شنیده، اما چه می‌توان کرد که دروغ‌سازان درباره علی علیه السلام فراوان دروغ گفته‌اند. سخن ابن سیرین حق است که گفت: بیشتر مطالبی که درباره علی علیه السلام روایت شده، دروغ است.^۱

﴿و لئن اتبعت اهوائهم من بعد ما جاءک من العلم مالک من الله
من ولی و لاواق﴾^۲ الرعد / ۳۷

و هرگاه پس از حصول علم و آگاهی، به دنبال هوی و هوس آن‌ها باشی برای تو از سوی خدا ولایت و نگاهدارنده‌ای نیست.

سفن تباہ و تزویر رسوا

آنچه تاکنون نقل شد، روایت‌هایی بود در پایه‌گذاری اساس دروغین خلافت، شما خواننده گرامی، خواندید و دیدید که سرشناسان حدیث از اهل سنت به افسانه و ساختگی بودن احادیث اذعان دارند و هرگونه نص از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله را منکر هستند و بحث انتخاب را مطرح کرده‌اند.

خضری می‌نویسد: اصل در انتخاب خلیفه رضایت امت است، و نیرو و مشروعیت خلیفه از این ناحیه تأمین می‌شود. خلیفه اول در انتخاب خلیفه بعد، روش دیگری برگزید و

۱. میزان الاعتدال، ذهبی ۲/۲۲۷.

۲. رعد / ۳۷.

جانشین خود را تعیین کرد آن هم پیش رفت و از همین جا معلوم می‌شود که تاریخ پیدایی این روایت‌های خلافت پس از آن بود که ابوبکر پیراهن خلافت را بر تن کرد؛ و گرنه در روز سقیفه هیچ سخنی از این روایت‌ها به میان نیامد و جا داشت که بیاید. در این جا حدیث‌هایی در نزد اهل سنت است که صحیح محسوبند، در ضدیت و مخالفت آن حدیث‌هاست. علامه امینی رحمته الله سی و نه حدیث در این خصوص با ذکر منابع آورده و به تحلیل پرداخته است:

۱. ابوبکر در بستر مرگ گفت: دوست داشتم از پیامبر می‌پرسیدم مقام جانشینی او برای کیست تا احدی در آن دعوا نداشته باشد؟

پس اگر ابوبکر براساس آن (روایت‌های جعلی خلافت) از پیامبر شنیده بوده که خلیفه اوست، چه زمینه‌ای برای این آرزو و سؤال بود؟

۲. از عایشه نقل است که وقتی زمان مرگ ابوبکر فرا رسید عمر را خواند و گفت من تو را جانشین خود کردم...^۱ اگر براساس آن سلسله روایات نصی از رسول خدا بر عمر بوده؛ چرا ابوبکر تعیین را به خود نسبت می‌دهد؟

۳. عمر بن خطاب می‌گوید: این که از رسول خدا سه مطلب را می‌پرسیدم برای من از شتران سرخ موی دوست داشتنی تر بود، می‌پرسیدم خلیفه پس از او کیست؟^۲

۱. تفسیرالوصول، ابن ربیع ۴۸/۲.

۲. نوادر الاثر، ابن راز.

۴. وقتی عمر بن خطاب، مضر و شد و زخمی گردید گفتند:

برای خود جانشین تعیین کن گفت اگر ابو عبیده جراح زنده بود او را جانشین تعیین می کردم تا آخر حدیث.^۱
 علامه امینی رحمته الله علیه می نویسد: کاش می دانستم و هم کیشان من نیز می دانستند چطور اصحاب، از عمر خواستند جانشین تعیین کند و از آن حدیث های چهل و پنجگانه در نص تعیین صرف نظر کردند و حتی برخلاف آن نصوص عمر به ابو عبیده و سالم غلامش نظر داشت؟!^۲

۵. از حدیث نقل است: اصحاب گفتند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله کاش ابوبکر را برای ما خلیفه تعیین می کردی. فرمود: اگر من برای شما خلیفه تعیین کنم و شما با او مخالفت ورزید عذاب بر شما نازل می شود.^۳ و چندین حدیث دیگر.^۴

﴿أفمن هذا الحديث تعجبون و تضحكون و لا تبكون﴾^۵

آیا از این سخن در شگفت هستید و می خندید و گریه نمی کنید.

این غرض و روزی و بار و پنجمال برای چیست؟

این روایت های جعلی و ساختگی که درباره خلافت و در نفی و

۱. تاریخ طبری، ۳۳/۵.

۲. الغدير امینی، ۳۶۱/۵.

۳. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی و مستدرک، حاکم ۷۰/۳؛ حلیة الاولیاء، ابونعیم، ۶۴/۱.

۴. رک: الغدير امینی، ۳۷۵-۳۵۸/۵.

۵. نجم، ۵۹ و ۶۰.

اثبات نص بر آن، آوردیم همه‌اش جنجال آفرینی در برابر حقیقت تاریخی و خلافت حقّه و منصوص امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است که پیامبر امین به وحی خدای عزیز، از آغاز دعوت تا آخرین نفس درباره آن با قاطعیت سخن گفته است.

آری، آن‌ها همه زنجیره بلایی بود که امت را به گمراهی کشاند و در دره جهل و نادانی و هلاکت انداخت. این‌ها همه دروغ‌هایی است که با انگیزه‌های باطل و هوس‌های بدفرجام که در بازار صدق و حقیقهایی ندارند، زاده شده‌اند.

آن‌ها بافته‌های دروغینی است که توسط دست دروغ سازان و تهمت‌زنان به هدف انحراف از قانون حق و عدل و دوری از امانت پرداخته شده‌اند.

آن‌ها دجال بازی‌هایی هستند که برای زشت نشان دادن صفحات تاریخ اسلامی که هیچ دینداری به آن رضا نمی‌دهد، رنگ‌آمیزی شده‌اند.

آن‌ها یک سلسله نامردمی، زشت‌گویی و درشت‌رفتاری است که سعادت بشر را هدف گرفته‌اند و خیلی چیزهای دیگر. پس گناه انسان ناآگاه چیست و او به کدامین وسیله سخنان سره از ناسره و حدیث‌های صحیح از ناصحیح را تشخیص دهد؟

چه دست نجات بخشی او را باید از این منجلاب بیرون کشد؟ آیا مسلمان دارای عواطف و دینداری وجود دارد که آستین بالا زند و او را از این امواج قیل و قال و دجال بازی‌ها نجات بخشد؟

آری ما در صفحاتی، از هیچ پند و اندرزی و از هیچ بیان و توضیحی، دریغ نورزیدیم تا هلاک شونده از روی دلیل هلاک شود، و نجات یابنده هم از ره برهان و منطق حیات یابد.

حکم آن جاعلان چیست؟

سیوطی در کتاب «تحذیر الخواص» می‌نویسد: من هیچ گناهی را سراغ ندارم که احدی از اهل سنت، به کفر مرتکب آن، حکم کند مگر دروغ گفتن از زبان رسول الله ﷺ، شیخ ابومحمد جوینی از اصحاب ما (شافعی‌ها) پدر امام الحرمین گفته است، هر کس از روی عمد به پیامبر ﷺ دروغ ببندد به چنان کفری گرفتار آید که از رتبه ملت اسلام بیرون رود. پیشوایان مالکی نیز، همین نظر را دارند.^۱

حکم گزارشگران حدیث‌های دروغین

حکم گزارشگران حدیث‌های دروغین و بی‌اساس از زبان پیامبر اعظم ﷺ در کتاب‌ها و مجموعه‌های حدیثی و انتشار آن‌ها توسط حافظان و اهل حدیث و رجال سیره و تاریخ نسل به نسل از روایت خطیب که ابن‌حذری هم آن را صحیح دانسته معلوم می‌شود.

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس از قول من حدیثی روایت کند درحالی‌که می‌داند آن دروغ است، او خود یکی از دروغ‌گویان است.^۲

خدا فرمود: «اگر او بر ما برخی سخنان گوید که حقیقت

۱. تحذیر الخواص، جلال‌الدین سیوطی / ۲۱.

۲. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی / ۱۶۱/۴؛ منتظم، ابن‌جوزی / ۲۶۸/۸.

ندارد او را با ید قدرت می‌گیریم و سپس شاه‌رگ او را می‌بریم و احدی نمی‌تواند از او حمایت و دفاع کند. و آن، برای پارسایان، یک یادآوری است و ما می‌دانیم که برخی از شما دروغگو و تکذیب‌کننده هستید.» آیا به نظر شما این حدیث‌گویان حافظ و تاریخ‌نگاران که واقعیت آن سلسله حدیث‌های ساختگی را می‌دانند بیشتر گمراه نشده و بسیاری را از راه راست گمراه نکرده‌اند؟

«و چه کسی ستمکارتر از آن است که به خدا دروغ و افترا، می‌بندد؟ اینان بر پروردگارشان عرضه شوند و گواهان گویند اینان بر پروردگارشان دروغ بستند آگاه باشید، آنان ستمگر و مورد لعن خدا هستند.»^۱

آیا به نظر شما آنان نادان هستند و دروغ بودن آن حدیث‌ها را نمی‌دانند؟! و همانند آدمی کور و کر آن دروغ‌ها را تکرار می‌کنند، همانند بی‌سوادانی که قرآن را جز آرزو نمی‌دانند و تنها گمان می‌کنند. پس چه کسی ستمکارتر از آن هست که بر خدا دروغ و افترا می‌بندد تا مردم را بدون دانش گمراه کند. خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند. پس وای بر آنان از آن چه به دستان خود نوشتند؛ وای بر ایشان، از آنچه به دست می‌آورند.^۲

۱. هود، ۱۸.

۲. حاقه، ۴۹-۴۴ و هود، ۱۸.